

# وحدت و تقریب مذاهب اسلامی



تهیه و تنظیم: مهدی پروین زاد

گفت و گو با:

استاد محمد واعظ زاده خراسانی

با حضور: حجت الاسلام سید جلال میر آقایی



تحصیل علوم حوزوی طی سال های متمادی در حوزه های علمیه نجف، مشهد و قم، تلمذ نزد بزرگانی از این سه حوزه و جهد و جهاد علمی مستمر، طلبه جوان و جست و جوگر خراسانی را سرانجام به مرحله اجتهاد رساند. دیدار وی در قم با مرجع بزرگ و نواندیش شیعیان جهان و آشنایی اش با رهنمودهای وحدت جوی آن عالم فرزانه، او را نیز به وادی وحدت کشاند و از آن پس، شعله ای در جانش روشنی گرفت که هنوز هم از پس نیم قرن تلاش و تکاپو، همچنان در وجودش زبانه می کشد. تدریس در دانشگاه، در طی زمانی سی ساله، او را با ذهن و زبان دانشگاهیان و جوانانی که سال ها دور از معارف اصیل دینی بودند، آشنا کرد و این همه، چنان نیرویی به او بخشیده که در آستانه ۸۳ سالگی، هنوز هم با شور و حرارت طلبه ای جوان، پرتب و تاب و آرمان خواه سخن می گوید و امیدوارانه، عظمت و سرافرازی مسلمانان جهان را تنها در سایه وحدت و همدلی امت اسلامی می جوید.

اندیشه گفت و گو با استاد واعظ زاده خراسانی را از مدت ها پیش در ذهن داشتیم، اما استاد پیوسته در سفر بود و به هنگام حضر، در مشهد مقدس استقرار داشت و طبعاً دسترسی به ایشان، برای ما که به اقتضای شغلی میخکوب خاک دامن گیر شده ایم، دشوار بود؛ سفر کوتاه اخیر استاد به تهران، این فرصت مطلوب را بر ایمان فراهم کرد تا با یاری و مشارکت جناب میر آقایی، گفت و گویی سه ساعته را در محل مجمع تقریب مذاهب اسلامی با استاد سامان دهیم. آنچه پیش روی شماست، محصول این دیدار و گفت و گو است.



استاد محمد واعظزاده خراسانی در سال ۱۳۰۴ شمسی در مشهد مقلس در خانواده‌ای مذهبی و روحانی دیده به جهان گشود. وی پس از گذراندن دوره مکتب و دبستان، در سال ۱۳۱۸ همراه پدرش مرحوم حاج شیخ مهدی واعظزاده خراسانی راهی نجف شد و تا اواسط سال ۱۳۲۱ در آن شهر، ادبیات، مقدمات و سطوح ابتدایی فقه و اصول را فرا گرفت. در این سال به مشهد بازگشت و در حوزه علمیه این شهر، تحصیلات خود را تا سال ۱۳۲۸ در رشته‌های مختلف علوم اسلامی اعم از نقلی و عقلی و معارف و نیز سطوح عالی و بخش‌هایی از درس خارج فقه و اصول را نزد استادان آن حوزه:

آیت الله سیدیونس اردبیلی، آیت الله کفایی، آیت الله میرزاهندی اصفهانی، آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی، آیت الله حاج شیخ کاظم دامغانی و دیگران طی نمود.

استاد واعظزاده در شهریور سال ۱۳۲۸ به شهر مقلس قم سفر کرد و در حوزه علمیه این شهر، طی ۱۱ سال از درسهای استادان بزرگ آن سامان و مراجع تقلید وقت: آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سلیمان محمد حجت، آیت الله سیدصدرالدین صدر، آیت الله گلپایگانی و آیت الله اراکی بهره برد. وی چند سال نیز از درس اصول حضرت امام خمینی (ره) و درس فلسفه علامه طباطبایی استفاده نمود و در علوم عقلی و نقلی از علامه، اجازه اجتهاد دریافت کرد. همچنین اجازه کتبی حدیث را از شخصیت‌های بزرگ حوزه، از جمله: علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، علامه سمنانی، آیت الله رامهرمزی و اجازه شفاهی را از آیت الله العظمی بروجردی اخذ نمود.

استاد واعظزاده از سال ۱۳۳۹ به دعوت دانشگاه فردوسی مشهد در دانشکده الهیات این دانشگاه به تدریس پرداخت و تا هنگام بازنشستگی، در زمینه‌های تفسیر قرآن، فقه، فقه الحدیث، تاریخ تفسیر، تاریخ حدیث، تاریخ علوم عقلی، تاریخ فقه، قواعد فقه، تاریخ علوم اسلامی، تاریخ اسلام، فلسفه و کلام، ارشاد و آموزش دانشجویان را به عهده داشت. وی مدتی نیز در دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، دانشگاه تربیت مدرس و دانشکده الهیات دانشگاه تهران تدریس کرده است. فعالیت‌های علمی و مدیریتی استاد واعظزاده در قم مشهد و تهران چنین خلاصه می‌شود:

• همکاری در تأسیس مجله درس‌هایی از مکتب اسلام و آرایه مقاله در آن نشریه.

کتابخانه: ضمن تشکر از جناب استاد واعظزاده خراسانی و همچنین سپاس از جناب حجت الاسلام میرآقایی برای شرکت در این گفت‌وگو، از استاد تقاضا می‌کنیم ابتدا از خانواده، تولد و تحصیل خودشان بحث را آغاز کنند.

استاد محمد واعظزاده: بسم الله الرحمن الرحیم. فشرده و در چند جمله عرض کنم که در سال ۱۳۰۴ شمسی در مشهد و در خانواده‌ای مذهبی و روحانی که تا چند پشت از وعظ معروف بودند به دنیا آمدم. پدرم آقا شیخ مهدی واعظ خراسانی بود. من در مشهد به مکتب خانه و مدرسه رفتم. پدرم در سال ۱۳۱۸ در زمان رضاخان برای گرفتن گذرنامه و سفر به عتبات به تهران رفت.

کتابخانه: آن زمان در مشهد امکان صلور گذرنامه برای عتبات نبود؟

استاد: این موضوع تفصیل دارد؛ بعد از فاجعه مسجد گوهرشاد در مشهد، پدرم توانسته بود از دست مأموران رضاخان فرار کند و چهار سال زندگی مخفیانه داشت، چون تحت تعقیب بود و اگر از منزل بیرون می‌آمد او زامی گرفتند. به همین دلیل به تهران آمد تا با اسم دیگری گذرنامه بگیرد و به عتبات برود، اما در تهران به پدرم گذرنامه نمی‌دادند و او معطل این کار مانده بود.

کتابخانه: در این مدت پدرتان در منزل بستگان بودند؟

استاد: خیر، ایشان در مدرسه مروی، هم اتاق آقا

### □ استاد واعظزاده: بعد از فاجعه

مسجد گوهرشاد در مشهد، پدرم تحت تعقیب بود، به همین دلیل به تهران آمد تا با اسم دیگری گذرنامه بگیرد و به عتبات برود. من آن موقع در سال آخر دبستان بودم و قصد داشتم بعد از دوره دبستان به حوزه علمیه مشهد بروم، اما تقدیر به گونه دیگری رقم خورد و بالاخره در سال ۱۳۱۸ گذرنامه گرفتیم و به عتبات رفتیم.

سید اسماعیل معتمد بود. بعد هم به اخوی پیغام داد که محمد را هم به تهران بفرستید. من آن موقع در سال آخر دبستان بودم. و قصد داشتم بعد از دوره دبستان به حوزه علمیه مشهد بروم، اما تقدیر به گونه دیگری رقم خورد و به تهران نزد پدرم آمدم. یکی از خاطرات جالب من مربوط به همین دوران اقامت سه ماهه در تهران است. یادم هست پدرم را به مجالس مختلف دعوت می‌کردند و من روزها از پشت بام به منزل آقای کاشانی می‌رفتم. پدرم از آیت الله کاشانی تقاضا کرده بود که برای گذرنامه ما به مسؤولان سفارش کند. ایشان هم تلفن می‌زد و

سفارش می‌کرد و مسؤولان هم با احترام با او برخورد می‌کردند ولی ترتیب اثر نمی‌دادند. آن موقع آیت الله کاشانی مراجع کثرت زیادی نداشت، در روز دو یا سه نفر پیش ایشان می‌آمدند و می‌رفتند. یادم هست وقتی آقای کاشانی مرا می‌دید با خنده می‌گفت: فاضل معاصر حالشان چطور است؟ بالاخره در سال ۱۳۱۸ گذرنامه گرفتیم و به عتبات رفتیم.

کتابخانه: استاد! چند برادر و خواهر دارید؟

استاد: ماهفت نفر بودیم، سه دختر و چهار پسر. پسر بزرگ دکتر خراسانی بود که به تهران آمد و استاد دانشگاه شد، بعد من بودم و حسن آقا که سال گذشته فوت شد و بعد از او مهندس جعفر.

کتابخانه: علت این که مرحوم پدرتان تنها شما را با خودش به عتبات برد چه بود؟

استاد: من بیشتر از بچه‌های دیگر تحت تأثیر پدرم بودم. یادم هست هفت یا هشت ساله که بودم، از بین بچه‌ها تنها من به اتاق پدرم می‌رفتم و کنار ایشان بودم و شب هم همانجایم خوابیدم. دور تا دور اتاق مرحوم پدرم پر از کتاب بود. به خاطر همین انسی که با ایشان داشتم، مرا همراه خودش به عتبات برد.

کتابخانه: دروس حوزوی را هم در عتبات شروع کردید؟

استاد: بله، مقدمات صرف، نحوه منطق و مقداری از مطول و شرح لمعه را در نجف خواندم.



- \* برگزاری کنگره هزاره شیخ طوسی در سطح بین المللی در دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۵۰.
- \* همکاری با مجله آستان قدس رضوی و بعداً تصدی مسئولیت و مدیریت این نشریه.
- \* شرکت در تدوین کتاب «جامع الاحادیث شیعه» زیر نظر آیت الله العظمی بروجردی به مدت هفت سال.
- \* پذیرش مسئولیت دبیر کلی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به حکم رهبر معظم انقلاب به مدت ۱۱ سال.
- \* چاپ مجلد دوره مجله «رسالةالتقریب» به اشراف وی به زبان عربی.
- \* سفرهای متعدد تحقیقاتی به بسیاری از کشورها و دیدار با دانشمندان و شخصیت های برجسته جهان اسلام.
- \* ایراد سخنرانی های پر شمار در کنگره ها و کنفرانس های متعدد داخلی و خارجی.
- \* ایراد سخنرانی های متعدد در دانشگاهها و مراکز علمی کشور و تبیین ضرورت ایجاد وحدت در جهان اسلام.
- \* مدیریت گروه «قرآن» و «اقتصاد اسلامی» در بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- \* تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی در تهران.
- \* عضویت در هیأت امنای دانشگاه مذاهب اسلامی، مدرسه عالی شهید مطهری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی و شورای عالی کتابخانه ملی.
- از استاد واعظ زاده آثار متعددی به زبان فارسی و عربی شامل: «تصحیح و تحقیق»، «گردآوری و تصحیح»، «تقریرات»، «مقالات»، «ترجمه و تحفین و شرکت در تالیف»، «طرح و مشارکت در تالیف» و «گردآوری» به چاپ رسیده است.
- بخشی از مصاحبه های استاد با رسانه ها در کتاب «پیام وحدت» و نیز بخشی از سخنرانی ها و مقالات ایشان در مورد وحدت و تقریب، در کتاب «ندای وحدت» به چاپ رسیده است.
- از استاد واعظ زاده مقالات متعددی نیز به زبان فارسی و عربی در مجلات: در سہای از مکتب اسلام، نشریه دانشکده الهیات، مشکوة، الارشاد، رساله القرآن، رساله الثقلین و رساله التقریب چاپ و منتشر شده است.

ما در مدرسه «سید» اتاق داشتیم و همراه پدرم ماه محرم و صفر به کربلا و سالی یک بار هم به سامرا می رفتیم و آنجا ادامه تحصیل می دادم. در این سال ها با بسیاری از بزرگان آشنا شدم، کسانی مثل مرحوم آقای قاضی، مرحوم آقاضیاء، مرحوم آقامحمدحسین اصفهانی، آقای حاج موسی خراسانی و دیگر بزرگانی که متأسفانه همه آنها فوت کرده اند. در رأس این بزرگان، مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی که مرجع تقلید بود. من همراه پدرم مکرر خدمتشان می رفتیم و ایشان تا پدرم را می دید می گفت: دیگر کسی نباید و ساعت ها با پدرم صحبت می کرد. بعد هم که می خواستیم از نجف به مشهد برگردیم، علما و مردم کرمانشاه پدرم را سه ماه برای ارشاد و وعظ و منبر آنجا نگهداشتند. به مشهد که رفتیم، مطول و شرح لمعه و قوانین را که در نجف خوانده بودم ادامه دادم. آن موقع مرحوم آقا شیخ هاشم قزوینی که از مدرسین سطح قدیم بود و از تبعید برگشته بود، به ما کفایه و مکاسب درس می داد. رسائل را هم قبلاً خوانده بودم، بعد درس خارج فقه و اصول را نزد اساتیدی از حوزه مشهد مثل آقایان آیت الله سیدیونس اردبیلی، آیت الله کفایی، آیت الله میرزا مهدی اصفهانی و آقا شیخ هاشم، ادامه دادم و در شهریور سال ۱۳۲۸ به قم رفتم.

سئوال: چه مدت در عتبات بودید؟

استاد: حدود سه سال و نیم، یعنی تا سال ۱۳۲۱، بعد به مشهد برگشتیم.

□ من بیشتر از بچه های دیگر  
تحت تأثیر پدرم بودم. هفت یا  
هشت ساله که بودم، از بین بچه ها  
تنها من به اتاق پدرم می رفتم و کنار  
ایشان بودم و شب را همانجا  
می خوابیدم. دور تا دور اتاق  
مرحوم پدرم پر از کتاب بود. به  
خاطر همین انسی که با ایشان  
داشتم، مرا همراه خودش  
به عتبات برد.

سئوال: از هم دوره هایتان در حوزه مشهد  
کسی را به خاطر دارید؟

استاد: من درس آقا میرزا مهدی اصفهانی را همراه با آیت الله سیستانی که حالا مرجع تقلید و در عراق هستم می رفتم. ایشان درس تفسیر را در مشهد پیش آقا شیخ مجتبی قزوینی می رفت. جالب است که همین آقا شیخ مجتبی قزوینی به ما فلسفه هم درس می داد، در حالی که خودش ضد فلسفه بود! در هر حال، بعد از دوره درس خارج، همراه با آقای سیستانی به قم رفتم بینیم اوضاع آنجا چطور است که دیگر سال ها ماندگار شدیم.

سئوال: در قم چه مدت اقامت داشتید؟  
استاد: یازده سال در قم ماندم، از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۹ و در این مدت تمام درس های فقه و اصول آیت الله بروجردی را می رفتم، همینطور در درس اصول امام خمینی (ره) - دوره اول - حاضر می شدم و از بحث استصحاب تا آخر اصول. حدود دو سال و نیم هم به درس مکاسب آیت الله حجت می رفتم که با فوت ایشان این درس هم تعطیل شد. یک سال هم به درس مرحوم آقا سید صدرالدین صدر و درس فلسفه علامه طباطبایی رفتم. دوره دوم درس اصول امام خمینی (ره) را هم رفتم، بعد شنیدم در همان موقع ایشان در مدرسه سلماسی درس الهیات شفا را هم شروع کرده اند و آنجا هم رفتم.

سئوال: در این درس حضرت امام (ره) جز  
جناب عالی چه کسانی شرکت می کردند؟  
استاد: تا آنجا که به خاطر دارم، شهید مطهری، شهید بهشتی و آقای منتظری و چند نفر دیگر هم بودند. این درس، بعد از مدتی تعطیل شد. من در جلسات شبهای پنجشنبه علامه طباطبایی هم که بعداً به نام «اصول فلسفه و روش رئالیسم» با پاورقی شهید مطهری چاپ شد شرکت می کردم. چندین سال هم درس مرحوم آیت الله گلپایگانی که در منزلشان حاشیه عروه را می نوشت شرکت می کردم و چند کتاب را پیش ایشان خواندم. مرحوم آیت الله گلپایگانی علامه زیادی به من داشت و بنده هم ارادت زیادی به ایشان داشتم. در هر حال، این درس ها مجموعاً ۱۱ سال طول کشید.



حجت الاسلام والمسلمین سیدجلال میرآقایی متولد ۱۳۳۸ در ورامین است. وی پس از طی دوره دبستان و دبیرستان، در سال ۱۳۵۴ به حوزه علمیه قم رفت و طی ۱۶ سال دروس: شرایع، لمعنین، فوائین الاصول، اصول فقه، مکاسب، رسائل، کفایه، نهج البلاغه، تفسیر و علوم قرآن، فلسفه، کلام، حدیث و رجال و اقتصاد را نزد اساتید و آیات طباطبایی، ذهنی تهرانی، صالحی کابلی، حسینی بوشهری، محقق داماد، طاهری خرم آبادی، صلواتی، اعتمادی، راستی کاشانی، صالحی مازندرانی، حائری شیرازی، مشکینی، معرفت، جوادی آملی، دوستی زنجانی، ابوطالب تجلیل، عالمی گلپایگانی، مهری، مصباح یزدی، سبحانی، مظاهری و گرامی تلمذ نمود و در سہای خارج فقه و خارج اصول را به ترتیب در خدمت آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله مکارم شیرازی طی کرد و در تهران نیز به مدت یک سال در درس خارج فقه (کتاب الجهاد) مقام معظم رهبری شرکت نمود. حجت الاسلام میرآقایی دوره دوساله آموزش زبان انگلیسی و دوره یک ساله آموزش مکالمه زبان عربی را در دفتر تبلیغات اسلامی به پایان رسانده است. فعالیت های اجتماعی و فرهنگی حجت الاسلام والمسلمین میرآقایی چنین خلاصه می شود:

- \* خدمت در سازمان عقیدتی سیاسی ارتش به مدت ۴ سال.
- \* آموزش ضمن خدمت به معلمان و کارمندان دولت در کردستان و مسئول امور تربیتی آموزش و پرورش جوانرود (یک سال).
- \* امام جمعه موقت استان مازندران و مسئول دفتر امام جمعه (به مدت ۴ سال)
- \* مسئول فرهنگی بهداشت و درمان بنیاد جانبازان در تهران (۲ سال)
- \* امامت جماعت در مسجد جامع ابوذر در تهران (۱۰ سال)
- \* محقق در مذهب مالکی - در مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - از آغاز تأسیس تاکنون.
- حجت الاسلام میرآقایی از سال ۱۳۶۹ تاکنون مسوولیت های متعددی در مجمع تقریب داشته به ۲۵ کشور خارجی سفر کرده و با پستوانه ای نزدیک به ۳۰ سال فعالیت تبلیغی در شهرهای مختلف ایران و آشنایی با قومیت ها و اقلیت های دینی کشورمان، تاکنون ۲۹ عنوان کتاب و ۶۳ مقاله به زبان فارسی و عربی، تألیف، ترجمه، تحقیق، گردآوری و تنظیم کرده است. وی همچنین مدت دو سال در دانشگاه مذاهب اسلامی، تدریس درس های «فرهنگ تقریب» و «متون فقه مقارن» را برعهده داشته است.

کتاب: از فعالیت های تان در قم بفرمایید؟

استاد: در قم به جز تحصیل، دو کار علمی هم داشتم، یکی تألیف کتاب «جامع الاحادیث» زیر نظر آیت الله بروجردی که در منزل ایشان بود و هفت سال طول کشید و دیگری، شرکت در نشریه مکتب اسلام و همکاری با آقایانی که بعضی از آنها حالا از آیات و مراجع تقلید هستند. البته کسان دیگری مثل آقا سیدموسی صدر و مرحوم آقای دوانی و شهید محلاتی هم آنجا همکاری داشتند. بعد از مدتی، کار ما به اختلاف کشید و من همراه با جمعی دیگر از همکاری با آن مجله استعفا دادیم و همین امر باعث دلسردی من از قم شد. در همان زمان از دانشگاه مشهد مرا برای تدریس دعوت کردند. آن موقع دانشکده الهیات در این دانشگاه تازه تأسیس شده بود. من در این خصوص با آقای بهشتی مشورت کردم، گفت برو، با آیت الله بروجردی هم مشورت کردم، ایشان فرمودند: نرو، بالاخره رفته و چهار سال در آنجا به صورت حق التدریسی کار کردم، بعد از آن، طبق یک آیین نامه دانشگاهی، ۱۲ نفر از مدرسین را دانشیار کردند، یکی از آنها حاج آقا مهدی حائری و یکی من بودم. بعد هم استاد شدیم.

کتاب: تا چه سالی در دانشکده الهیات مشهد تدریس داشتید؟

استاد: من تا سال ۱۳۷۵ رسماً در آنجا تدریس داشتم و حتی بعد از آن که به تهران آمدم، برای تدریس به مشهد می رفتم. سال ۱۳۷۵ با رتبه ۲۱ استادی

## حجت الاسلام میرآقایی: استاد

### واعظزاده در موضوع تقریب

### مذاهب اسلامی بسیار جدی و با

### اخلاص اند، آرزوییشان همواره

### سرافرازی و مجد و عظمت

### مسلمانان در سایه وحدت و برادری

### اسلامی و احساس هویت مشترک،

### درد مشترک و آرمان مشترک از

### سوی اتحاد امت اسلامی

### بوده و هست.

بازنشسته شدم.

کتاب: جناب میرآقایی! تقاضای کنیم

از نحوه آشنایی تان با استاد واعظزاده

بفرمایید.

### حجت الاسلام والمسلمین سیدجلال میرآقایی:

بسم الله الرحمن الرحيم. آغاز آشنایی بنده با حضرت آیت الله واعظزاده به سال ۶۹ برمی گردد، یعنی زمانی که مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به امر رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای تأسیس شد. پس از تأسیس مجمع و استقرار در ساختمانی در خیابان فلسطین جنوبی در تهران، استاد واعظزاده، ساختمانی هم در خیابان

چهار مردان قم آماده کردند که مرکز پژوهش های مجمع تقریب در حوزه علمیه قم در آن ساختمان شکل گرفت. در آن سال، من به واسطه یکی از دوستان به جلسه ای دعوت شدم که استاد واعظزاده برای آشنایی با فضیلتی قم ترتیب داده بود و از همان جلسه همکاری بنده با مجمع تقریب و ایشان آغاز شد و جزو هسته های تحقیقاتی مذاهب اسلامی، مطالعه و تحقیق در فقه، اصول و تاریخ مذهب مالکی را شروع کردم. سال ۱۳۷۰ به تهران منتقل شدم و این همکاری مشترک تا امروز همچنان ادامه دارد.

کتاب: لطفاً از ویژگی های علمی و

اخلاقی استاد در طول سال های آشنایی و

همکاریتان با ایشان هم توضیح بفرمایید.

حجت الاسلام میرآقایی: من فکر می کنم تعبیر «علامه فرزانه» نسبت به ایشان، آن هم از طرف مقام معظم رهبری، نشان دهنده شخصیت بارز علمی استاد است. بنده در طول ۱۲ سال همکاری با ایشان در سمت های مختلف در مجمع تقریب، از خرمن دانش و تجربیات استاد بهره فراوانی برده ام و درس های زیادی در شناخت مذاهب و افکار و آرا فقهی و کلامی از ایشان آموختم و مهمتر از همه، اخلاق علمی بزرگوارانه استاد است که کمتر می شود از کتاب و نوشته ای آن را فراموش کرد. استاد واعظزاده با مقام شامخ علمی و تجربیاتی گسترده، در برخورد با دیگران، حتی کارمندان ساده و جزء، بسیار فروتن و متواضع است. از یادگیری مطالب



از هر کسی کوشا هستند. بارها مقالات و نوشته های علمی خودشان را با کمال فروتنی در اختیار بنده می گذاشتند تا نظر اصلاحی بلهم و با این کار، در حقیقت به پرورش استعداد فردی مبتدی مثل من کمک می کردند. استاد در زندگی فردی، اداری و علمی خودشان هم دقیق و با نظم و انضباط اند. یکی دیگر از ویژگی های ایشان این است که قدر وقت خودشان و دیگران را می دانند و آن را پاس می دارند.

**کتاب:** لطفاً در مورد اهتمام استاد در تقریب مذاهب اسلامی و آرمان هایشان برای وحدت جهان اسلام هم توضیح مختصری بدهید.

**حجت الاسلام میرآقایی:** استاد واعظ زاده در موضوع تقریب مذاهب اسلامی و وحدت اسلامی بسیار جلدی و با اخلاص اند. به آنچه می گویند، ایمان دارند و به آن عمل می کنند. آرزویشان همواره سرافرازی و مجد و عظمت مسلمانان در سایه وحدت و برادری اسلامی و احساس هویت مشترک، درد مشترک و آرمان مشترک از سوی آحاد امت اسلامی بوده و هست.

**کتاب:** استاد! معمولاً روحانیون زود ازدواج می کنند، جناب عالی در چه سالی ازدواج کردید و چند فرزند دارید؟

**استاد:** من در سال ۱۳۳۴ که ۲۸ ساله بودم، وقتی از قم به مشهد رفتم ازدواج کردم و فردای همان شبی که ازدواج کردم به قم رفتم چون آنجا هم خانه گرفته بودم. تا سال ۱۳۳۹ که در قم بودیم، دو فرزند داشتیم، یکی دخترمان که حالا هم هست و دیگری آقا صادق که در دانشگاه علم و صنعت با آقای دکتر احمدی نژاد هم دوره بود و فوق لیسانس و دکتری را از کانادا گرفت و به ایران برگشت و استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران در رشته برق شد و حالا جزو معاونین رئیس جمهور است، گرچه در اجتماع ظاهر نمی شود. پسر دوم ما مهدی آقا بود که حالا در منزل نگهداری از ما را هم به عهده دارد. ایشان به بسیج رفت و بعد هم طلبه شد و درس خارج آقای فلسفی را هم دید. به او گفته شد که معمم شود، ولی نشد و کاسبی می کند. وضع مالی اش هم بحمدالله خوب است. بعد از او حسام الدین است که در دانشکده وزارت امور خارجه در رشته حقوق بین الملل درس خواند و رساله اش درباره آسیای میانه بود. حسام الدین فوق لیسانس و دکتری را از انگلستان گرفت. ایشان به زبان انگلیسی خیلی مسلط است، ترجمه می کند و مقاله می نویسد. بعد از او آقا حامد است که قبل از انقلاب، در همان سن ۱۲ سالگی در کارهای انقلابی بود و به بسیج و جهاد و سپاه رفت و حالا سرهنگ سپاه است. کوچکترین فرزند ما آقا شهاب است که در یک شرکت کامپیوتری

## □ استاد واعظ زاده: درس آقامیرزا مهدی اصفهانی را همراه با آیت الله سیستانی که حالا مرجع تقلید و در عراق هستند می رفتیم. بعد از دوره درس خارج، همراه آقای سیستانی به قم رفتیم ببینیم اوضاع آنجا چطور است که دیگر سال ها ماندگار شدیم.

می کنیم، ولی مراسم برگزار نمی کنیم. این پیشنهاد من همینطور ماند تا اینکه در سال ۱۳۴۹ استادی به نام آقای رامیار که تاریخ قرآن را نوشته و معاون دانشگاه بود، رئیس دانشکده الهیات مشهد شد. او خیلی نفوذ داشت. وقتی نوشته مرا دید و دانست چنین پیشنهادی کرده ام، پذیرفت و به من گفت: من این کار را می کنم، به شرط این که خودت مسوولیت برگزاری و کارهای آن را قبول کنی. من قبول کردم و از آن به بعد، برای ماه آخر همان سال برنامه ریزی کردم که اسامی مهمانان را بنویسم و این که دعوت نامه ها را کجا بفرستیم و از چه کسانی در مورد شیخ طوسی مقاله بگیریم؛ منتها مقاله ها جمع نشده و کار به اول فروردین سال ۱۳۵۰ افتاد که مصادف با عاشورا بود و از چند جهت بهتر شد. مادر آن فاصله، هزار نامه به جاهای مختلف فرستادیم و این کنفرانس مهم بحمدالله به خوبی انجام شد.

**کتاب:** از بزرگان و مشاهیر ایران در آن زمان چه کسانی در آن کنفرانس شرکت داشتند؟

**استاد:** آقای دکتر شهیدی و آقای دکتر ابوالقاسم گرجی در کنفرانس شرکت کردند و سخنرانی داشتند، آقای دکتر حجتی هم بودند. آقای حاج سید عبدالعزیز طباطبایی از کسانی بودند که در جمع آوری مطالب و مدارک، خیلی به ما کمک کردند. ایشان از آقای خویی در نجف، موقعی که هنوز مرجع نشده بودند، مطلبی آورد، از شیخ آقا بزرگ هم مطلب داد.

**حجت الاسلام میرآقایی:** استاد مطهری هم در آن کنگره شرکت داشت؟

**استاد:** بله، ایشان هم آمد و سخنرانی کرد. یادم هست که آقای ربانی را هم با خودش آورده بود. مرحوم علامه جعفری یکی از کسانی بود که تا همین اواخر، هر وقت مرا می دید می گفت: ما دیگر چنان کنگره ای ندیدیم. خود ایشان هم در کنگره شرکت داشت و سخنرانی کرد که در یادنامه چاپ شد. ما سه جلد یادنامه در حدود سه هزار صفحه در دانشگاه مشهد درباره شیخ طوسی منتشر کردیم؛ یک جلد ۱۶۰۰ صفحه فارسی و انگلیسی، یک جلد عربی در حدود ۶۰۰ صفحه و جلد بعدی هزار و چند صفحه.

**حجت الاسلام میرآقایی:** این کتاب ها غیر از آن کتابی است که مرحوم آقای دوانی چاپ کرده بود؟

**استاد:** بله، مرحوم آقای دوانی مقالاتی را که از آن کنگره به دستش آمده بود برداشت و چاپ کرد.

**کتاب:** مهمانان خارجی هم به کنگره شیخ طوسی دعوت شده بودند؟

**استاد:** بله، چند نفر از مستشرقین خارجی هم آمده بودند؛ از جمله کشیشی که در لندن بود و از جهان اسلام هم آقای حسن الامین آمده بود. خداوند لطف

کار می کند؛ قبل از ایشان هم خداوند دختری به ما داد که او هم حالا ازدواج کرده و با همسرش در مشهد است. اینها هفت فرزند ما هستند و من از همه افراد خانواده ام راضی هستم.

**حجت الاسلام میرآقایی:** حضرت عالی بیش از ۳۰ سال فعالیت دانشگاهی داشته اید و کمتر از آن صحبت کرده اید، در این مورد توضیح بیشتری بفرمایید.

**استاد:** همان طور که عرض کردم، در سال ۱۳۳۹ که از قم به مشهد رفتم، آن موقع دانشکده الهیات مشهد در یک منزلی در خیابان فردوسی و خیلی محلود تاسیس شده بود و بعداً جای آن عوض شد و گروه های مختلفی آنجا تشکیل شد و من مدیر گروه قرآن و حدیث آن دانشکده بودم. اصلاً این گروه را بنده در آنجا تأسیس کردم، بعد هم دانشکده الهیات تهران به تقلید از ما گروه قرآن و حدیث تشکیل داد.

**کتاب:** پیشنهاد تشکیل هزارمین سال ولادت شیخ طوسی هم از جانب شما بود؟

**استاد:** این فکر در حوزه نجف سابقه داشت، آنجا مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ چنین پیشنهادی داده بود؛ اما به خاطر اختلاف با طرفداران آیت الله امینی این کار عملی نشد. من در سال ۱۳۴۸ مقاله ای نوشتم که در مشهد چاپ شد. آنجا پیشنهاد کردم دانشگاه برای هزارمین سالگرد ولادت شیخ طوسی مراسمی برگزار کند. به مسوولان دانشگاه مشهد هم جداگانه پیشنهاد دادم، اما قبول نکردند و گفتند: اگر شیخ طوسی اثری به فارسی دارد، بدهید چاپ

کرد و کنگره به خوبی و با عظمت برگزار شد.  
**کتابخانه:** گویا در این کنگره برای اولین بار برخلاف روال این گونه مجالس، سرود شاهنشاهی در آغاز و افتتاحیه خوانده نشد، همین طور است؟

استاد: من بعد از انقلاب، یک جایی این موضوع را نوشته‌ام. خب، آن موقع که نمی‌شد بنویسم. فردای روزی که قرار بود مهمانان بیایند، من دیدم در باشگاه دانشگاه رییس دانشگاه و همراهانش نشسته‌اند و برنامه فردا را ترتیب می‌دهند و اول برنامه نوشته‌اند سرود شاهنشاهی! من خطاب به رئیس دانشگاه گفتم: آقا! این کار درست نیست، علمایی که به مشهد و این کنگره می‌آیند، وقتی با این برنامه مواجه شوند، بلند می‌شوند و می‌روند. یکی گفت: نمی‌گذاریم بروند و جلویشان را می‌گیریم. رئیس دانشگاه گفت: نه، ایشان درست می‌گویند و باید فکری کرد. به نظرش رسید که بهتر است پیش استاندار وقت مشهد برویم. آن شب ساعت ۹/۵ یا ۱۰ با استاندار ملاقات کردیم و قضیه را گفتیم. گفت: سرود شاهنشاهی چیز مقدس و محترمی است.

گفتم: قبول، ولی کسانی که دعوت شده‌اند با آن مشکل دارند. گفت: شما به رییس دانشگاه بگویید با وزیر علوم صحبت کند و بگوید که باید این موضوع به عرض برسد - یعنی به خود شاه بگوید -

گفتم: چون محرم است، پخش سرود شاهنشاهی در این مجلس مناسب نیست و علما معترض می‌شوند. گفت: اسم علما را نبرید که اعلیحضرت نسبت به علما حساسیت دارند!

در هر حال، وزیر علوم وقت دکتر مجید رهنما، پسر زین العابدین رهنما قضیه را آن طور که او می‌خواست به شاه گفته بود و مشکل حل شد. خود دکتر رهنما برای افتتاحیه آمد و پیام شاه را خواند و اول مجلس قرآن خواندیم و بحمدالله به خیر گذشت. ما برای چاپ مقالات این کنگره هم خیلی زحمت کشیدیم تا دانشگاه را راضی کنیم، چون دکتر رامیار از دانشکده رفته بود. ما فهرست آثار شیخ طوسی را که یک مستشرق قبلا چاپ کرده بود، به دست آوردیم و افست کردیم، علاوه بر آن، کتاب «رجال کشی» را هم که شیخ طوسی تنظیم کرده و آقای مصطفوی در تهران مرتب کرده بود، با ملحقاتی به چاپ سپردیم.

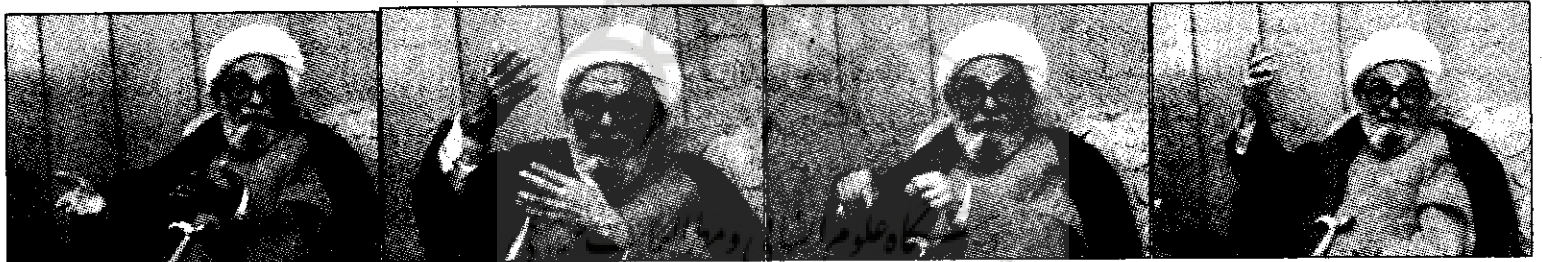
## □ استاد واعظزاده: بعد از رحلت رسول اکرم (ص) و در جریان جانشینی هم منافقین دنبال این قضیه بودند که نگذارند این کار صورت بگیرد. بعد که در مقابل خلافتی که دستپاچه درست شد گیز کردند، دنبال کار دیگری رفتند و شروع به جعل دو مطلب کردند، یکی موضوع تحریف قرآن و دیگری شکاف بین مسلمانان.



آن مجموعه را چاپ کند.

**کتابخانه:** حالا که بحث از کنگره شیخ طوسی و چاپ آثار ایشان در میان است، خوب است بحثی هم درباره آثار مهم شیخ طوسی و دیدگاه ایشان درباره فقه ما و نسبت آن با اهل سنت بفرمایید.

استاد: ابتدا یک نکته‌ای را از سخنان آیت‌الله بروجردی عرض می‌کنم که ایشان می‌فرمود: اهل سنت در فقه، کمتر از ما حدیث دارند، اما همان تعدادی را که دارند، خیلی رویش کار کرده‌اند. اقلا ۲۰۰ کتاب درباره احادیث صحیح بخاری سند و متن و شرح نوشته شده است. خب، ما این کارها را نکرده‌ایم. ببینید! فقه ما دو بار با فقه اهل سنت مواجه شده است، یک بار در زمان ائمه (ع) و یک بار هم در زمان شیخ مفید و شیخ طوسی. ائمه ما فتاوا و نظرشان در برابر آراء و فقه‌های اهل سنتی بود که نقل می‌شد و ما تا آراء و فتاوی آنها را ندانیم، درست نمی‌دانیم حدیث ما چه می‌گوید. شیخ طوسی در مقدمه «مبسوط» می‌گوید: مخالفین ما می‌گویند شما فقه ندارید و فقه شما یک سلسله احادیثی است که به جای فقه گذاشته‌اید آن موقع تفریح در فقه ما نبوده، فقط مقدار کمی در آثار شیخ مفید و سید مرتضی بوده ولی عمده اش متعلق به شیخ طوسی و کتاب مبسوط اوست. آنجا تمام



**کتابخانه:** به هر حال کار بزرگی در آن شرایط دشوار سامان دادید.

استاد: آن موقع اصلا مرسوم نبود که دانشگاه برای یک روحانی مراسم بزرگداشت بگیرد.

**کتابخانه:** مجموعه‌ای که آن زمان به عنوان محصول کنگره هزارمین سال تولد شیخ طوسی چاپ شد، اثر مفیدی است که می‌شود با اصلاحاتی مجدداً تجدید چاپ شود، چون فعلا نایاب است.

استاد: اوایل انقلاب روسای بعضی از دانشکده‌ها خیال می‌کردند هر چه در زمان طاغوت چاپ شده دیگر نباید تجدید چاپ شود! تا این اواخر که آقای دکتر حائری که خودش روحانی و رئیس دانشکده است گفت: این مقالاتی که در چند جلد راجع به شیخ طوسی چاپ شده، اصلش که مشکلی ندارد و راجع به کسی نیست، اگر هم اسمی آنجا آمده، برمی‌داریم و شما این را تجدید چاپ کنید. ایشان قول داده که

فروعاتی را که اهل سنت بر اساس قیاس فتوا داده‌اند، شیخ طوسی از روی منابع خودمان بدون تمسک به قیاس، حکمش را بیان می‌کند. بعضی‌ها خیال می‌کنند آقایان علمای مصر همینطور در باره رسمیت مذهب شیعه فتوا داده‌اند. آیت‌الله بروجردی همین کتاب مبسوط شیخ طوسی را برای حاج شیخ عبدالمجید سلیم فرستاده بود. مرحوم آقای قمی می‌گفت: شیخ سلیم ۳۰ سال رئیس لجنه فتوا بوده و به او گفته بود: هر وقت می‌خواهم در مساله‌ای فتوا بدهم، تا به مبسوط مراجعه نکنم، به آن مساله نمی‌پردازم. این اندازه مبسوط برایش مهم بوده، بنابراین، مبسوط شیخ طوسی فقه تفریعی است با حذف قیاس و یک مبانی که خودمان داریم. شما مقدمه مبسوط را نگاه کنید، آنجا شیخ طوسی می‌گوید: من قبل از این که مبسوط را بنویسم، کتاب «نهایه» را نوشتم که به من اعتراض نکنند که تو فقه اهل بیت را کنار گذاشته‌ای. بعد هم کتاب «خلاف» را نوشت و آراء اهل سنت را که مدرک دیگری از آنها

در دست نیست، حفظ کرد.

حجت اسلام میرآقایی: جناب عالی چند دهه از سال ۳۹ به بعد در مشهد تحصیل و در دانشگاه آنجا تدریس داشته‌اید، لطفاً از جریان آقا میرزامهدی اصفهانی، جریان روشنفکران دینی و جریان‌های فکری و فرهنگی دیگری که در آن سال‌ها در مشهد فعال بودند بفرمایید.

استاد: مرحوم آقا میرزامهدی اصفهانی از شاگردان مرحوم نائینی بود که با مرحوم آقاسید جواد خوانساری و چند نفر دیگر، دوره اول درس‌های مرحوم نائینی را دیده و آنها را نوشته بودند. آن‌طور که من شنیدم، ظاهراً حدود سال ۴۰، ایشان بعد از این که آن درس‌ها را دیده بود، به مشهد آمده بود و آن زمان خیلی جوان بوده و همان بحث‌های مرحوم نائینی را هم در مشهد رواج داده بود. یکی از کسانی که به درس ایشان رفته بود، استاد ما مرحوم آقا شیخ هاشم قزوینی بود. ایشان و بعضی دیگر از فضلاء مشهد، از شاگردان مرحوم میرزا محمد آقازاده، برادر بزرگ حاج میرزا احمد کفایی، فرزند آیت‌الله آخوند خراسانی بود که در جریان نهضت مشروطه به مشهد آمده بود و افراد فاضلی تربیت کرده بود. مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی بعدها به دلایلی که خیلی روشن نیست، به کلی تغییر رویه داد و از تدریس فقه و اصول به دنبال روایاتی رفت که درباره عالم ذر است و آن مطالب را

به عنوان معارف آل محمد (ص) ترویج کرد. درس اصول هم اگر می‌گفت، دیگر اصول نبود. من چند روزی که به درس ایشان رفتم می‌دیدم که همه‌اش درباره عالم ذر بحث می‌کند که در روایات، الی ماشاء الله است و من دیگر رها کردم. ایشان یک دوره معارف را هم در روزهای تعطیلی در مدرسه نواب می‌گفت و من مقید بودم که به آن مجلس بروم.

سئوال: تحت عنوان معارف چه مطالبی در آن جلسه مطرح می‌شد؟

استاد: آنجا مطالبی درباره روح، عقل و معاد جسمانی داشت. می‌گفت: طبق روایات، روح جسمانی است و برای عقل هم معنای خاصی می‌کرد. - آخر فلاسفه می‌گویند روح مجرد است و عقل همان است - اما او می‌گفت: نه، این حرف فلاسفه درست نیست و آنها غلو می‌کنند؛ انسان دارای جسم و روح است، اگر توسط خداوند به انسان عقل افزوده شد، چیزی می‌فهمد والا ذاتاً ظلمانی است. این جریان آقا میرزامهدی بود. ایشان عده‌ای را در مشهد تربیت کرد که ضد فلسفه بودند. خودش هم خیلی با اهانت از فلاسفه نام می‌برد و از بین شاگردان منبری‌اش، یکی آقای علوی بود که دیگر در این مورد بیداد می‌کرد و به تمسخر،

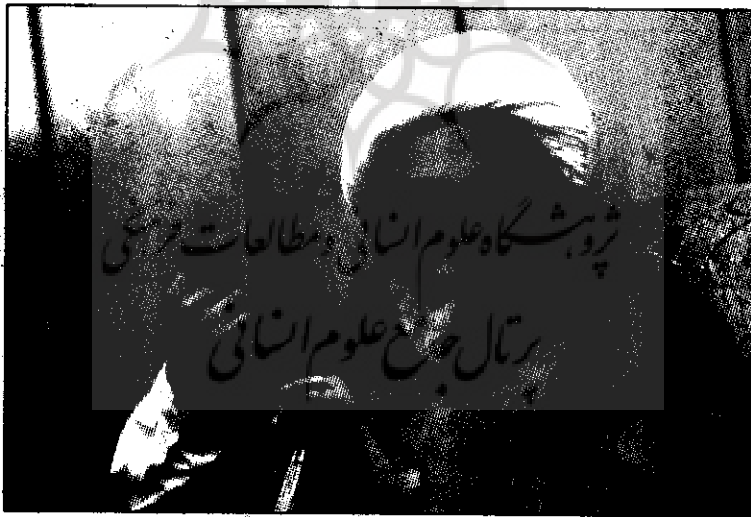
شد.

سئوال: توجه و علاقه به حضرت صاحب‌الامر (عج) و آرزوی ظهور آن حضرت در همه شیعیان هست، وجه تمایز گروه حجتیه با دیگران در این زمینه چه بود؟

استاد: بله، همه ما به امام عصر (عج) عقیده داریم، ولی اصراری که آنها در این زمینه داشتند که شب و روز انسان فقط به همین موضوع مشغول شود و لاغیر، این باعث تأسیس یک مکتب شد که جنبه علمی نداشت و نگرفت و تنها همین معارفش ماند که عده‌ای را جذب کرد و تا زمان انقلاب هم این جریان در حوزه بود، ولی حالا دیگر نیست، چون کسانی که بعد از پیروزی انقلاب متصدی حوزه شدند، خیلی هایشان پیش مرحوم آشتیانی فلسفه خوانده بودند. این یک جریان بود. جریان دیگر، جریان روشنفکران دینی در مشهد بود که جریان مهمی است؛ حتی می‌خواهم بگویم این جریان، از جریان روشنفکری دینی تهران قدیمی‌تر بود. حتی قبل از آن که مهندس بازرگان و دیگران مسایلی را در حوزه دین از منظر دانشگاهی مطرح کنند. این جریان را مرحوم استاد محمدتقی شریعتی در مشهد به عهده داشت و من در همان اوایل که از نجف به مشهد برگشتم، توسط ایشان با این گونه مسایل آشنا شدم. یکی دیگر از روشنفکران مشهد، مرحوم محامی پلر آقا شیخ غلامحسین بود. او کسی بود که با افراد متجدد و حتی با سران حزب توده مشهد هم رابطه داشت و انکار هم نمی‌کرد. ایشان جلسه‌ای در مشهد داشت و یک روز به من گفت: بیا تو را هم به این جلسه ببرم، حتماً می‌پسنیدی. جلسه آنها در خانه آقای طاهر احمدزاده بود. پدر آقای احمدزاده جزو تجار مشهد بود. بعد، در آن جلسه، همان آقا بلند شد و مقاله‌ای خواند و من از آنجا با استاد محمدتقی شریعتی آشنا شدم. ایشان در کنار تلگرافخانه مشهد، کانون نشر حقایق اسلامی را تأسیس کرد که

### سئوال: سمینارها و کنگره‌های خوب و مهمی توسط مجمع تقریب در کشورمان برگزار می‌شود، اما در بعد تبلیغاتی استفاده چندانی از آنها نمی‌شود و اصولاً از این جلسات در زمینه وحدت امت اسلامی و فرهنگ‌سازی استفاده نمی‌شود.

استاد: من قبول دارم که مردم ما از آنچه در مجمع تقریب و کنگره‌ها صورت می‌گیرد، اطلاع پیدا نمی‌کنند، حتی حوزه‌های علمیه هم از فعالیت‌های مجمع تقریب بی‌خبرند!



یک ملاصدرا را می‌گفت. هر سال در دهه صفر، در مجلسی که متعلق به بزازها بود، شاگردان مرحوم میرزا مهدی می‌آمدند و مجلس داشتند. ادامه این جریان به تأسیس انجمن حجتیه منتهی شد. مرحوم آقا میرزا مهدی درباره حضرت ولی عصر تأکید و توجه داشت، آقای حلبی هم این مطالب را در مشهد خیلی دنبال می‌کرد و حجتیه را هم بر همین اساس و با هدف مبارزه با بهائیت تأسیس کرد، ولی اکثر مطالب آنها همین مسأله ولایت و امام زمان بود که البته در مشهد از جاهای دیگر رنگین‌تر بود. بعداً یکی دیگر از پیروان این مکتب، مرحوم کافی بود که به تهران آمد و بعد هم مهدیه و این گونه مجالس درست

یک جای کاروانسرا ماندنی بود و سالن بزرگی داشت.

سئوال: مرحوم استاد شریعتی تحصیلات حوزوی داشت؟

استاد: مرحوم استاد شریعتی بیش از سطح نخوانده بود، ولی ادبیات را پیش ادیب اول خوب خوانده بود و در دبیرستان‌های مشهد هم ادبیات تدریس می‌کرد و خیلی مسلط بود.

بعد هم او را به دانشکده الهیات برای تدریس دعوت کردند و به تدریس ایشان در همان کانون نشر حقایق اسلامی، تفسیر قرآن را هم شروع کرد. من



سال ۱۳۲۸ که در مشهد بودم، شب‌های شنبه مقید بودم که به جلسه تفسیرش بروم. تفسیر «المنار» را زیاد مطالعه کرده بودم و تفسیر فخر رازی را هم خوانده بودم. یک روز به من گفت: هر نکته جدیدی که در مورد قرآن به ذهن انسان می‌رسد، می‌بیند فخر رازی آن را قبلاً گفته است!

استاد شریعتی خیلی مطالعه کرده بود و آدم روشنفکری بود و یک روز یکی از آیت‌الله‌زاده‌های مشهد گفته بود که عثمان دو دختر پیامبر (ص) را به همسری گرفت و هر دو را هم کشت. استاد شریعتی گفته بود: خب، اگر اولی را کشت (چرا پیامبر (ص) دومی را به او داد؟! استاد شریعتی آثار بسیاری از نویسندگان مسلمان مصری را مطالعه کرده بود ادبیات عرب را خوب می‌فهمید وقتی تفسیر می‌گفت، در تفسیرش دقایقی بود که من یادداشت نکردم ولی در خاطر من مانده است. ذوق تفسیری من از جلسات تفسیر ایشان شروع شد. افکار نو ایشان در من هم تاثیر داشت.

آن زمان مرحوم آیت‌الله طالقانی تفسیر پرتویی از قرآن را شروع کرده بود؟

استاد: مرحوم طالقانی آن موقع در مجله آیین اسلام مقاله می‌نوشت. ایشان هم در تفسیر خوش ذوق بود، یکی دو بار هم آقای طالقانی به مشهد آمدند و در جلساتی که داشتند، می‌رفتم ایشان باخبر شده بود که استاد شریعتی تفسیر و ترجمه جزو آخر قرآن را با نام

«نصوص فی الاقتصاد الاسلامی کتابا و سنته و فقها» منتشر کردیم که ۱۴ جلد آن تا حالا منتشر شده و دو جلد دیگرش مانده است. این مجموعه از لحاظ اهل سنت خیلی مهم است، برای این که ما نصوص قرآنی، تفسیری و فقهی را از مذاهب مختلف اعم از شیعه و سنی آنجا جمع‌آوری کردیم، مثلا کتاب «زکات» اولین اثر در موضوع اقتصاد اسلامی در فقه ماست، این پژوهش‌ها سال‌ها ادامه داشت ولی بالاخره این گروه تعطیل شد.

در شرایطی که نیاز مبرمی به تبیین مسایل اقتصاد اسلامی داریم، چرا فعالیت‌های پژوهشی اقتصادی این بنیاد تعطیل شد؟

استاد: اولیاء آستان قدس دیگر نخواستند این کار ادامه پیدا کند. ما در کنفرانس دوم، اساسنامه‌ای نوشتیم و در همان هیأت هم که حدود ۵۰ نفر از اساتید دانشگاه‌ها حضور داشتند، آن را تصویب کردیم. در هر حال، از مجموع آن فعالیت‌ها و پژوهش‌ها، تنها همان آثاری که عرض کردم باقی مانده است. کسانی که حالا در دانشگاه الزهراء تربیت مدرس و انجمن اسلامی در موضوع اقتصاد اسلامی کار می‌کنند می‌گویند: بهترین اثری که در موضوع اقتصاد اسلامی پس از انقلاب داریم، همان چند جلد کتابی است که محصول آن دو کنفرانس است.

**□ استاد واعظ‌زاده: اختلاف و تفرقه در طبیعت بشر آنقدر زیاد است که جز با «کمال وحدت»، «کمال تسلیم» و «اعتصام به حبل‌الله» نمی‌شود به وحدت رسید. بعد از همه اینها، انسان باید به خداوند متوسل شود و از او کمک بخواهد که این وحدت حفظ شود.**



را شروع کردیم، من از گذشته یادداشت‌های زیادی در زمینه لغات قرآن داشتم، این یادداشت‌ها را به آنجا آوردم و کار را توسعه دادیم. نتیجه مطالعات ما منجر به چاپ سلسله‌آثاری با عنوان «المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته» شد. ما این اسم را از قداما گرفتیم و تاکنون ۱۲ جلد از این اثر منتشر شده و ادامه‌اش به ۳۵ جلد می‌رسد. عنوان این کتاب را بعدا با مشورتی که با دوستان داشتیم، به «الموسوعه القرآنیة الکبری» تغییر دادیم و اسم گذشته را هم حفظ کردیم و حالا به حرف «خا» رسیده‌ایم. کتاب دیگری هم در گروه قرآن در دست تألیف داریم به نام «نصوص فی علوم القرآن»، در این اثر می‌خواهیم همه مطالبی را که تا به حال شیعه و سنی درباره قرآن به صورت پراکنده نوشته‌اند، در مجلاتی جمع‌آوری کنیم. دو جلد از این کتاب راجع به نزول قرآن است - نصوص درباره نزول قرآن - یک جلد هم در مورد جمع‌آوری قرآن است که آنجا هم حرف زیاد است.

برای دیدن آقای طالقانی آمده‌ای، ماموران شما را تعقیب می‌کنند. گفتم: من کسی نیستم که بخواهند تعقیب کنند. مرحوم آیت‌الله طالقانی انصافا مرد سالم و مبارزی بود و البته می‌دانید که ایشان با مرحوم مطهری بعد از انقلاب دو خط شدند و این موضوع آشکار و بینی بود.

(کتابخانه: از فعالیت‌های فرهنگی و پژوهشی‌تان در مشهد بفرمایید. تا آنجا که اطلاع داریم تحت نظر حضرت عالی پژوهش‌های سودمندی درباره اقتصاد اسلامی صورت گرفته بود.

استاد: بله، با تأسیس بنیاد پژوهش‌های اسلامی در مشهد، من رییس هیأت مدیره آن بنیاد شدم، آنجا دو گروه زیر نظر من تأسیس شد، یکی گروه اقتصاد اسلامی که آنجا دو کنفرانس مهم درباره اقتصاد اسلامی تشکیل دادیم و در نتیجه، از هر کنفرانس چند جلد یادنامه و مقالات به زبان فارسی و عربی منتشر شد. بعد هم یک دوره کتاب تحت عنوان

شد؟ استاد: آشنایی من با آقای طالقانی از انجمن تبلیغات اسلامی و بعد انجمن اسلامی مهندسين در تهران آغاز شد. همین انجمن اسلامی یک کنفرانس اسلامی در تهران تشکیل داده بود و من هم از مشهد آمدم و در آنجا سخنرانی کردم و با آن انجمن هم ارتباط داشتم. در این جلسات بود که با آیت‌الله طالقانی آشنا شدم. دو سال بعد از آن هم چنین جلساتی تشکیل شد و باز هم من آنجا مرحوم آقای طالقانی را دیدم، از آن پس، هر وقت به تهران می‌رفتم خدمتشان می‌رسیدم. نزدیک پیروزی انقلاب که آیت‌الله طالقانی از زندان آزاد شد، خدمتشان رفتم، چند بار هم قبل از انقلاب، زمانی که تحت تعقیب بودند، به مشهد آمدند. آنجا یک آقا صادق بستنی، برادر آقای جعفری تبریزی بود که مقابل مسجد نواب بستنی فروشی داشت و آقای طالقانی آنجا می‌آمد. من هم برای دیدن ایشان به آنجا می‌رفتم. یک بار آقا صادق بستنی به من گفت: خیلی جرات کردی که



جلد چهارم درباره محفوظ ماندن قرآن از تحریف است. آنجا تمام آنچه را که علمای شیعه و سنی از صدر اسلام تا حالا درباره نفی تحریف قرآن نوشته اند جمع کرده ایم. این مجموعه را اگر کسی ببیند کاملاً برایش روشن می شود که مسلمانان عنایت داشته اند که بگویند قرآن تحریف نشده است. جلد پنجم در موضوع مصاحف، اعراب و شکل قرآن است. جلد چهارم اهمیت ویژه ای دارد. من در مقدمه این جلد، مطالب مهمی آورده ام.

توضیح بفرمایید.

استاد: عمده مطلب مقدمه من این است که ما مسلمانان نسبت به جریان و نقش منافقین در تاریخ اسلام کم توجه هستیم، در حالی که قرآن کریم راجع به آنها زیاد بحث کرده است؛ حتی در جنگ تبوک، سه هزار نفر از آنها که از مدینه بودند برگشتند و این خیلی مهم است.

تبوک چند نفر بود؟

استاد: ده هزار نفر بودند. در جنگ احد هم همین نقشه را بازی کردند، اول آمدند و بعد برگشتند. خب، این خیلی مهم است. بعد از رحلت رسول اکرم (ص) و در جریان جانشینی هم آنها دنبال این قضیه بودند که نگذارند این امر صورت بگیرد، بعد

که در مقابل خلافتی که دستاچه درست شد گیر کردند، دنبال کار دیگری رفتند و شروع به جعل دو مطلب کردند و به این موضوع خیلی اهمیت می دادند. یکی موضوع تحریف قرآن که حدود هزار خبر است و حاجی نوری آنها را جمع کرده و این مطلب نشان می دهد که جریان و جماعتی اهتمام داشتند که به روش های مختلف بگویند قرآن تحریف شده و این حرف ها از زبان علی (ع) و صحابه و مهاجر و انصار نقل می شد!

در حالی که جاعلین این حرف ها منافقین بودند که می خواستند قرآن را زیر سوال ببرند.

آنها وقتی دیدند بین برخی از صحابه و علی (ع) و خلفا اختلاف شد، این را توسعه دادند، تا حدی که یک طرف را به کفر و طرف دیگر را به حد علی الهی رساندند.

استاد! موضع و روش رسول

اکرم (ص) در برابر منافقین در زمان حیاتشان چگونه بود؟

استاد: رسول اکرم (ص) بر جنازه عبدالله بن ابی که در رأس منافقین بود نماز خواند و پیراهن خودش را

چون مسلمانان قبول نکردند، نه شیعه قبول کرد و نه سنی. اما در ایجاد شکاف بین مسلمانان موفق شدند و تا امروز هم شما زمینه ها و نتایج این اختلاف را در عراق می بینید. زمینه اختلافی که امروز در عراق هست، از گذشته در دل ها بوده.

استاد: البته نقش استعمارگران و

فرقه های ساخته شده توسط آنها هم نباید در این میان فراموش شود. استاد! جناب عالی در برخی از آثارتان تعریف مفصلی از تقریب، وحدت و اخوت مسلمانان به دست داده اید، خوب است اینجا هم به مناسبت اشاره ای به این عناوین داشته باشید.

استاد: بله، این مطالب را من در سخنرانی های دانشگاه تهران گفته ام. آنجا می خواستم ریشه های این موضوعات را در قرآن نشان بدهم و آیاتی را که در این زمینه هست، معرفی کنم. قرآن کریم در مورد وحدت چند جا صحبت کرده، و آن که خیلی معروف است، در سوره آل عمران است که از وسط شروع می کند: «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» حالا باید ببینیم این وحدتی که گفته شده فقط وحدت بین مسلمین است، وحدت از نظر سیاسی مورد نظر بوده یا عقیدتی؟ اینها قابل بحث است. باید ببینیم با چه مقدمه ای قرآن موضوع وحدت را شروع می کند: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون»، تأکید بر تقوا، آن

هم تأکید بر این که تا آخر عمر باید در حال تسلیم به خدا باشیم، یعنی با این دو روحیه، «کمال تقوا» و «کمال تسلیم» می توانیم وحدت را حفظ کنیم. بعد، قرآن این آیه را مطرح می کند: «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» اعتصام یعنی این که انسان محکم به چیزی که او را حفظ می کند چسبیده است. حالا آیا «حبل الله» توحید، ولایت و قرآن است؟ بله، همه اینها می تواند باشد. قرآن رسمش این است که وقتی به چیزی خیلی اهمیت می دهد، هم به آن امری می کند و هم

برضدش نهی دارد. یعنی این موضوع اختلاف و تفرقه در طبیعت بشر آنقدر زیاد است که جز با این مستمسک ها نمی شود به وحدت رسید: «کمال تقوا» «کمال تسلیم» و «اعتصام به حبل الله»، بعد از همه اینها، انسان باید به خداوند و متوسل شود و از او کمک بخواهد که این وحدت حفظ شود.

لطفاً در مورد تفاوت تفرقه و

اختلاف هم توضیح بفرمایید.

استاد: ببینید! معنای «تفرق» اختلاف نیست. قرآن کریم تفرقه و اختلاف را در ذیل همان آیات ذکر کرده است. مطلق اختلاف هم منع نشده، تفرقه منع شده

## استاد: در مصاحبه ای از من پرسیدند که روشنفکر حوزوی یعنی چه؟ گفتم: این که ما فکرمان را از حوزه خودمان و جامعه شیعه، به عالم اسلام توسعه بدهیم، به نظر من توجه به جهان اسلام جزو وظایف حوزو و حوزویان است.



به او داد و می فرمود: اینها به این صورت نرم می شوند و صلاح نیست آنها را بکشیم. یکی دیگر از سران آنها، ابوسفیان بود که بعد از خلافت ابوبکر، پیش علی (ع) آمد و گفت: دستت را بده تا با تو بیعت کنم! حضرت فرمودند: انک علی نفاقک القدیم.

تو بر همان حال نفاق گذشته ات هستی. بقیه منافقین هم همینطور نقشه داشتند. من منکر اختلاف بین مسلمانان نیستم، اختلاف بوده، اما نه در این حدی که ما فکر می کنیم. منافقین در قضیه تحریف قرآن، موفق نشدند،

و بنظر هم این است که مردم، فرقه فرقه نشوند که هر فرقه ای برای خودش یک ایده و فکری در قبال فکر فرقه دیگر داشته باشد. این در اسلام ممنوع است. احزاب همیشه این طورند. اصلا احزاب تشکیل نمی شوند مگر این که سر یک مساله ای با هم اختلاف دارند. در اسلام، فرقه فرقه شدن تجویز نشده و این امر بعدها صورت گرفته است. بعضی ها هم اصرار داشته اند طبق یک حدیثی که شاید معمول هم باشد، این تفرق را به عدد ۷۳ نزدیک کنند! و در این مورد کتاب ها نوشته اند؛ در حالی که ما امت واحدی باید باشیم. خداوند فرموده است: «ان هذه امتکم امة واحدة و اناریکم فاعبدون» و در آیه دیگر: «ان هذه امتکم امة واحدة و اناریکم فاتقون»، یعنی وحدت امت، جز با وحدت عبادت خداوند، یعنی «توحید» صورت نمی گیرد. همان که مرحوم کاشف الغطاء گفته بود: «کلمة التوحید و توحید الکلمه» شیعه نباید خودش را به عنوان یک فرقه مطرح کند، همانطور که اهل سنت هم نباید چنین کنند. آقای تسخیری نقل می کرد که شیخ الازهر گفته بود: مادر گذشته همدیگر را کافر می شمردیم و حالا دور یک میز می نشینیم و در لجنة فتوای الازهر و یک فتوای دهیم. ما هم می توانیم همینطور باشیم. قرآن در راه وحدت، روی تالیف خیلی تکیه دارد، آن هم تالیف قلوب، یعنی دل هایمان باید با هم باشد. وحدت را باید از دل ها شروع کنیم. یعنی آنقدر مطالب مشترک را بگوییم و تکرار کنیم که طرفین باورشان بشود که یک امت هستند. حتی من معتقدم وقتی مساله مرجعیت اهل بیت را مطرح می کنیم، نگوییم بقیه هیچ چیز نمی دانند، این هم صحیح نیست، پس سنتی که آنها ضبط کرده اند چیست؟ مرحوم آیت الله بهشتی می گفت: فقهای ما باید به فقه اهل سنت و حدیث اهل سنت مراجعه کنند، اگر نکنند، فقهشان ناقص است.

**کشیان:** حضرت عالی سال ها با آیت الله بروجردی در جهت تقریب همکاری داشتید، نظر و راهکار ایشان در مورد تقریب مذاهب اسلامی چه بود؟

استاد: یکی از ابتکارهای آیت الله بروجردی فتوا در همین مورد بود؛ باب اول مقدمه کتاب «جامع الاحادیث»، بابتی است تحت عنوان «فتاوی اهل سنت حجة» آیت الله بروجردی معتقد بود که ائمه (ع) اصول کلی را از پیامبر (ص) گرفته بودند و در جزئیات فتوا می دادند. بعضی ها فکر می کنند پیامبر (ص) همه جزئیات را فرموده اند و ائمه (ع) فقط ناقل سخنان ایشان اند و از خودشان چیزی ندارند! آیت الله بروجردی عاشق تقریب بود. ایشان یک روز در ضمن درس فرمودند: الحمد لله مساله تقریب رو به پیشرفت است و خدا را شکر می کنیم که در این کار، ما هم سهم بودیم. آنجا قصدشان خودنمایی

**استاد: به عقیده من، آنچه را که ائمه ما (ع) «سر» می دانستند، ما هم باید «سر» بدانیم. من عقیده ام این است که ائمه (ع)، هیچ راهی نبودند که این اسرار فاش شود. آنها که اسرار اهل بیت را فاش کردند، جزو غلات شیعه بودند و خیلی هم تسلیم ائمه (ع) نبودند. بعضی ها تصورات خودشان را با حقیقت یکی می کنند و از آن اسباب عداوت می سازند.**

نبود، می خواستند به روحانیونی که حاضر بودند بفهمانند که ایشان دنبال این کارند و در این زمینه سهم دارند تا آنها هم به این خط بیایند.

**کشیان:** به نظر حضرت عالی پیشنهاد اصلی و اساسی آیت الله بروجردی در زمینه تقریب بین مذاهب اسلامی چه چیزی بود؟

استاد: مهمترین پیشنهادی که آیت الله بروجردی در این زمینه داشتند و مبتنی بر ۶۰ یا ۷۰ سال فکر بود، این بود که مادر مواجهه با اهل سنت، راجع به موضوع خلافت حرف نزنیم. می فرمودند: حالا اصلا خلافتی در کار نیست تا سرش دعوا کنیم. آن چیزی که حالا مهم است؛ مساله مرجعیت علمی اهل بیت است که حدیث ثقلین در بردارنده آن است و روی این موضوع تاکید داشتند و انصافا این مهم ترین مطلبی بود که مطرح و بر آن تاکید می کردند. آیت الله بروجردی دستور داد آقای شیخ قوام و شنوی رساله ای در باب حدیث ثقلین نوشت و آن را در دارالتقریب چاپ کرد و برای جامع الازهر فرستاد. من عکس العمل های این کار را هم

نوشته ام که از جمله، همان فتوای معروف شیخ شلتوت بود. منظور این است که آیت الله بروجردی در این زمینه خیلی زحمت کشیده بود. من در تلویزیون المستقله دیدم کسی دارد بحث می کند و می گوید: بله، شیخ شلتوت به خاطر عبدالناصر که زنش ایرانی است این کار را کرده و مذهب شیعه را هم در کنار مذاهب اهل سنت رسمیت داده اند. بعضی ها می گفتند: این کار، رقابت با نجف بود و این طور توجیه می کردند، در حالی که این مطالب نبود: آیت الله بروجردی در این زمینه کارها کرده بود و کتاب ها و مدارک متقن را برای آنها فرستاده و قانعشان کرده بود که بحث ما و اهل سنت، دعوی خلافت نیست، ما یک حرف دیگر هم داریم و آن مرجعیت اهل بیت (ع) است.

یادم هست یک روز در جلسه ای که در سفارت ایران در خارج داشتیم، آقای «علال الفاسی» هم آمده بود، شخصی به نام مولا عباس به عنوان رئیس در الحدیث حسینیّه مغرب هم آنجا بود؛ این دار الحدیث حسینیّه مغرب، جایی است که به دانشجویانش مدرک فوق لیسانس و دکتری می دهد و ملک حسن آن را در مغرب تأسیس کرده، این آقای مولا عباس رو به روی من نشسته بود، وقتی دانست که من شیعه ام گفت: شیعه ما هستیم، شما چه می گوید؟!؟

منظور این است که او خیلی به اهل بیت (ع) علاقه داشت. اهالی مغرب بیش از ما به سادات احترام می گذارند. آنها در نمازهای جماعت، صف اول را به سادات می دهند. من به آقای مولا عباس گفتم: شما شیعه ولایی هستید ولی تشیع، یک مذهب است، کلام و حدیث و فقه دارد. علال الفاسی که صحبت های ما را گوش می داد گفت: شیخ راست می گوید. علال الفاسی خودش اهل مطالعه بود و مسایل را می دانست اما آقای مولا عباس خیال می کرد هر کس اهل بیت را دوست داشته باشد، شیعه است!

**کشیان:** دوره دبیر کلی حضرت عالی در مجمع تقریب ۱۱ سال طول کشیده، لطفا فشرده ای از فعالیت هایتان در آن سالها بفرمایید.

استاد: همان طور که می دانید مرحوم امام (ره) روی وحدت اسلامی خیلی تکیه داشتند، حتی گاهی کلماتی می گفتند که شنیدنش برای آقایان ولایتی سخت بود. می فرمودند: امروز هر کس دعوی شیعه و سنی راه بیان نازد، نه شیعه است و نه سنی. و در همین رابطه بود که هفته وحدت را اعلام کردند. بعد از ایشان هم مقام معظم رهبری روی موضوع تقریب مذاهب و اتحاد ملی خیلی تاکید داشتند. در سال ۱۳۶۹ ایشان ابتدا مجمع مودت اهل بیت را تشکیل دادند که من هم در آنجا شرکت داشتم و



بلافاصله، مجمع تقریب را پیشنهاد دادند. ابتدا شفاها به من فرمودند و بعد هم ابلاغ مرحمت کردند. مجمع ابتدا اسمی نداشت، من به تهران آمدم و شروع به کار کردیم. نظر حضرت آقا این بود که همانند کاری که در مصر شد - دارالتقریب مذاهب اسلامی - ما هم تشکیلاتی را اینجا سامان بدهیم. همان وقت آقای خسروشاهی با آقای شیخ محمدتقی قمی که دبیر کل دارالتقریب و در پاریس بود، تماس گرفت و وقتی ایشان به آقای قمی گفته بود و اعطز زاده می خواهد تشکیلاتی مشابه دارالتقریب شما در ایران تشکیل بدهد، گفته بود: بگویند کلمه دارالتقریب را به کار نبرند، بگذارید این عنوان برای همان تشکیلات قبلی بماند. ما کم کم به فرمان رسید که اسم تشکیلاتمان را مجمع تقریب مذاهب اسلامی بگذاریم. آن زمان هنوز هم تشکیلاتمان سر و سامان نگرفته بود. یک روز که با فرزندان حسام الدین خدمت مقام معظم رهبری رفته بودیم، حضرت آقا فرمودند: بله، خوب است. و این اسم یادگار آن روز است. قبل از تشکیل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی چهار دوره کنگره وحدت را تشکیل داده بود، بعد مقام معظم رهبری پیغام دادند که از این به بعد کنگره سالانه وحدت را شما برگزار کنید. ما وقت کمی داشتیم ولی با فعالیت زیادی که کردیم، این کنگره به موقع برگزار شد.

کتاب: از فعالیت های دیگری که در مجمع تقریب مذاهب اسلامی داشتید بفرمایید.

استاد: اولین کار ما تشکیل کنگره بود که سال اول با عجله انجام شد و سال های بعد هم مرتباً کنگره های دیگر را برگزار کردیم؛ مثلاً کنگره صدمین سال رحلت سیدجمال الدین اسدآبادی که برای این کار، کسانی از مطلقین را از هند دعوت کردیم، کسانی که شرح حال و سابقه سید را می دانستند و کنگره خوبی بود. آقای هاشمی رفسنجانی هم آمده بود و کنگره در حسینیه الزهرا برگزار شد. کنگره دیگر ما به مناسبت چهلمین سال درگذشت آیت الله بروجردی برگزار شد که البته شیخ شلتوت بعد از ایشان فوت کرد. این کنگره هم مهم بود و مقالاتش هم چاپ شد. کار دیگر من سفرهایی بود که به کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی داشتم و در بازگشت، گزارش سفرم را در مجله مشکات می نوشتم. البته سفرهای من بعد از زمانی هم که از مجمع تقریب رفتم، همچنان ادامه داشت.

حجت الاسلام میرآقایی: در مورد تأسیس دانشگاه مجمع تقریب هم بفرمایید.

استاد: بله، بعد از دو سه سالی که از تأسیس مجمع گذشت، به نظر رسید که باید دانشگاهی هم برای

**□ استاد: شیعه نبایستی به عنوان یک فرقه در اسلام مطرح شود، اصل اسلام این است. اختلاف در آنچه که هنوز «اقامه بینة» نشده جایز است. اگر شواهدی قطعی بر یک مطلب یا حکمی بود، آنجا دیگر جای اختلاف نباید باشد. قرآن اختلافی را که بعد از تفرق است، مذمت می کند، اما اختلاف در رای، بدون فرقه بازی در اسلام منع نکرده است.**

مجمع تقریب درست کنیم، حالا دقیقاً نمی توانم بگویم فکر این کار از من بود یا دیگران، در هر حال، می خواستیم مرکزی داشته باشیم که افرادی با همین اندیشه تقریب تربیت شوند. اسمش را هم دانشگاه تقریب مذاهب اسلامی گذاشتیم. بعد هم پراپش آیین نامه نوشتیم که به دفتر مقام معظم رهبری فرستادیم. یک روز آقای تسخیری گفت: بیاید برای تأمین بودجه دانشگاه پیش آقای هاشمی رفسنجانی برویم. ایشان در دوره اول ریاست جمهوری بود. من به اتفاق هفت یا هشت نفر اعضای شورای عالی مجمع تقریب که یکی از آنها مرحوم حکیم بود، خدمت ایشان رفتیم و مشکلات را شرح دادیم، آقای هاشمی گفت: شما بدانید که من تا آخر با این فکر و تأسیس این دانشگاه موافقم و از همین حالا اسمش را بگذارید دانشگاه مذاهب اسلامی. بعد که از خدمت ایشان برگشتیم، ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز در ابتدای اخبار شنیدیم که اعلان شد: امروز شورای عالی مجمع تقریب مذاهب اسلامی با حضور رئیس جمهوری تشکیل و در آن تأسیس

دانشگاه مذاهب اسلامی به تصویب رسید. از آن به بعد هم ما به صورت مستقیم بودجه را از وزارت علوم می گرفتیم که اولش ۲۰۰ هزار تومان بود. آقای تبرائیان هم متصدی کار دانشگاه مذاهب اسلامی شد و عده ای را برای این کار دعوت کردند و کنکور عمومی هم شروع شد و به تدریج توسعه پیدا کرد.

البته تا مدت ها وزارت علوم عنوان دانشگاه را نمی خواست بپذیرد، می گفتند: شما استاد ندارید، اما بالاخره پذیرفتند. الحق آقای تبرائیان برای این دانشگاه خیلی زحمت کشید: بعد از ایشان آقای بی آزار شیرازی رئیس آنجا شد و تا حالا هم توسعه خوبی پیدا کرده، هم از نظر درسی و هم از نظر رشته ها و اساتید و حالا چند رشته گذاشته اند، رشته هایی مثل: فقه، قرآن، حدیث، تاریخ اسلام، عرفان و فلسفه. در فوق لیسانس هم چند رشته دارند. در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی، آقای خاتمی نماینده ایشان در مجمع بود و در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی، آقای مسیح مهاجری نماینده ایشان در مجمع تقریب بودند.

کتاب: هنوز هم حضرت عالی در دانشگاه مذاهب اسلامی حضور دارید؟

استاد: من در جلسه هیات امنایشان شرکت می کنم.

کتاب: از نظر شما نقاط مثبت و احیانا کاستی های این دانشگاه در حال حاضر چیست؟

استاد: دانشجویان خوبی در این دانشگاه تربیت می شوند، امسال ۶۰ درصد فارغ التحصیلان دوره لیسانس این دانشگاه در دوره فوق لیسانس دانشگاه های دیگر قبول شدند و این مهم است. در رشته تاریخ اسلام، فارغ التحصیلان این دانشگاه در دوره فوق لیسانس دانشگاه تهران، هر سال ضد در صد قبول می شوند. البته کاستی هایی هم داریم، مثلاً ما تنها سه مذهب شیعه، حنفی و شافعی را در این دانشگاه تدریس می کنیم، یعنی مذاهبی که در ایران پیرو دارند. ما دو مذهب دیگر را هم باید داشته باشیم، یکی مذهب زیدیه که مشترکات زیادی با ما دارد و جمعیت آن فعلاً منحصر است به یمن؛ اهالی شمال یمن غالباً زیدی هستند و اهالی جنوب یمن شافعی اند. یکی هم مذهب اسماعیلی که پیروان آن عمدتاً در هندوستان اند و اقلیتی هم در عربستان هستند که تحت فشارند. زیدی ها چون در کلام معتزلی بودند آثار معتزلی را حفظ کرده اند. معتزله بغداد، علی (ع) را برتر از خلفای دیگر می دانستند و ابن ابی الحدید هم پیرو آنهاست. اصولاً از گذشته یک توافق ریشه ای بین مکتب حنفی و زیدی بوده و بیشتر آثار باقی مانده از علمای معتزلی حالا در کتابخانه های یمن است. من در سفری که دو سه سال پیش به کنیا داشتم، در بازگشت، چند روزی هم در

یمن مانندم و خیلی خوشحال شدم. اولاً آنجا دو کتابخانه در دو طرف مسجد جامع شان هست که من یکی از آنها را دیدم. این کتابخانه ها از نظر مخطوطات خیلی مهم اند. چند کتاب ارزشمند هم به من هدیه دادند، از جمله قرآنی که می گفتند به خط حضرت علی (ع) است و من کپی آن را به آستان قدس دادم. داستان نفوذ اسلام در یمن، در جان و دل یمنی ها آنچنان گرم است که گویی همین دیروز اتفاق افتاده است! من این موضوع را از چند نفر در یمن شنیدم. همانطور که می دانید در زمان ظهور اسلام، ساسانیان در ایران حکومت می کردند و یمن در قلمرو آنها بود. حکومت ساسانی عده ای از زندانیان ایرانی را به یمن تبعید کرده بود، اولین مسلمانان یمن، همین ایرانی ها بودند. در یمن باغچه بزرگی هست که می گفتند صاحب این باغچه آن را به رسول اکرم (ص) بخشیده بود و حضرت فرموده بودند: آن را مسجد کنید. این مسجد با عظمت حالا هم دایر است و توسعه پیدا کرده و محرابی هم که می گویند حضرت علی (ع) آنجا نماز خوانده، در این مسجد وجود دارد. همانطور که می دانید، پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را به یمن فرستاد و یمنی ها بدون جنگ اسلام آوردند.

استاد: موانع وحدت بین مسلمانان را بیشتر سیاسی می بینید یا فرهنگی؟

استاد: هر دو، البته سیاست همیشه از فرهنگ استفاده می کند، به عنوان نمونه عرض می کنم، اختلاف بین حکومت عثمانی و ایران صفوی، بیشتر یک اختلاف سیاسی بود، ولی از فرهنگ و مذهب استفاده



می کردند. اصولاً در همه جا اختلاف مذهبی، ابزاری در دست سیاستمداران بوده، سیاستمداران همیشه از هر وسیله ای برای حفظ خودشان استفاده می کنند و بهترین وسیله، دسته بندی سیاسی است. متأسفانه در عصر صفوی این امر توسعه پیدا کرد. آخرین تجربه ای که در این موضوع داریم، سوء استفاده سیاستمداران انگلیسی در شبه قاره هند و جاهای دیگر از مذهب، علیه وحدت مردم بود. این موضوع در حال حاضر هم در عراق و جاهای دیگر هم مصداق دارد.

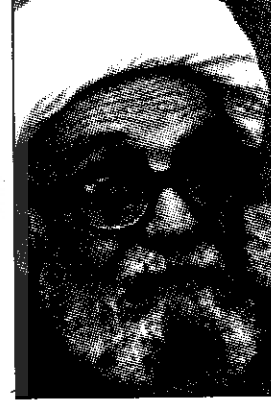
استاد: به نظر می رسد یکی دیگر از موانع وحدت، برخوردی است که وهابی ها با زائران ایرانی در مراسم حج دارند که همه جا آنها را از اظهار ارادت نسبت به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و آثار آنها منع می کنند و با

## استاد و اعزاز داده: آشنایی من با آقای طالقانی از انجمن تبلیغات اسلامی و بعد انجمن اسلامی مهندسیین در تهران آغاز شد... مرحوم آیت الله طالقانی انصافاً مرد سالم و مبارزی بود.

کنگره های خوب و مهمی توسط مجمع تقریب در کشورمان برگزار می شود و هزینه زیادی صرف این کنگره ها و کنفرانس ها می شود و افراد زیادی از سراسر جهان در این کنگره ها و کنفرانس ها شرکت می کنند. این سمینارها یک بعد علمی دارند و یک بعد تبلیغاتی، در بعد علمی ممکن است شرکت کنندگان چیزهایی از هم دیگر یاد بگیرند، اما در بعد تبلیغاتی، استفاده چندانی از آن نمی شود. نمایندگان مطبوعات دلشان می خواهد به این کنگره ها و کنفرانس ها بروند تا فعالیت های مجمع را برای مردم منعکس کنند، اما آنها را به هتل ها و محل کنگره ها و کنفرانس ها راه نمی دهند! مقالات و مطالب این کنگره ها در اختیار مطبوعات پرتیراژ قرار نمی گیرد و این آسیب است. مردم از کنار این کنگره ها رد می شوند و هیچ تأثیری در دیدگاه آنها دیده نمی شود و اصولاً از این جلسات در زمینه وحدت امت اسلامی و فرهنگ سازی استفاده نمی شود.

استاد: من قبول دارم که مردم ما از آنچه در مجمع تقریب و کنگره ها صورت می گیرد و اقدامات دیگری که انجام می گیرد، اطلاع پیدا نمی کنند، حتی حوزه های علمیه هم از فعالیت های مجمع تقریب بی خبرند. گاهی ما به بعضی از حوزویان می گویم: فلان مقاله

را که توسط مجمع تقریب چاپ شده دیده اید؟ می گویند: مگر مجمع تقریب هنوز هم هست؟ در مصاحبه فرمودید: آنچه که ما



امروز به عنوان شیعه می گویم، این «سر آل محمد (ص)» بوده که حالا پخش می کنیم...

استاد: درست است. ببینید! من نمی گویم آنچه که ما علناً روی منبرها می گویم و یاد در کتاب ها در انتقاد از خلفا می نویسیم دروغ است، ولی عرض می کنم، اینها سری بوده که گاهی ائمه (ع) در حضور کسی می گفتند. فکر نکنید که حضرت علی (ع) یا حضرت صادق (ع) همیشه می نشستند و به خلفا ناسزا می گفتند، این حرفها درد دلشان بوده و گاهی تنها به خواص می گفتند.

استاد: اما این گلایه ها یا به قول شما درد دل ها در نهج البلاغه، در خطبه شششنبه آمده است.

استاد: در مورد خطبه شششنبه در نهج البلاغه باید

خشونت و امر و نهی فیزیکی شدید با ایرانیان رفتار می کنند و مردم ما هم فکر می کنند آنها نمونه و نماینده همه اهل سنت اند، در حالیکه این طور نیست، آنها تنها گروهی اندک و افراطی در بین جمعیت عظیم اهل سنت اند و بسیاری از اهل سنت، مخالف اعتقادات افراطی آنها هستند. پیشنهاد ما این است که مجمع جهانی تقریب، برای تئور افکار عمومی جامعه ایران در این مورد خاص، توضیح ویژه ای ارائه کنند.

استاد: اتفاقاً دیشب بحث ما در شورای عالی مجمع تقریب، همین موضوع بود. مشکل دیگر، علم انتشار اخبار و اطلاعات مربوط به تقریب در بین مردم کشورمان است. سمینارها و



بگویم ، گرچه مرحوم شریف رضی آن را به عنوان خطبه نوشته ، کتاب «احتجاج» طبرسی داستانش را نقل می کند و می گوید: یک روز حضرت علی (ع) در فضای جلو مسجد کوفه نشسته بود ، ابن عباس هم مقابل ایشان بود . حضرت شروع کرد به درددل و همان حرف ها را زد که در نهج البلاغه آمده است بعد کسی آمد و نامه ای به دست ایشان داد ، حضرت نامه را خواند و صحبت اش را قطع کرد . ابن عباس گفت: کاش ادامه می دادید ، حضرت فرمودند: نه ، یعنی ابن عباس هم این مطلب را نمی دانست . حرف من این بود که چرا حرفی را که حضرت تنها برای ابن عباس درددل کرده ، ما صد برابر آن را در منابع و کتاب ها می نویسیم . پس ما در حقیقت ، «سر آل محمد(ص)» را که خود حضرت در گوشه ای به ابن عباس گفته افشامی کنیم و این درست نیست . به عقیده من ، آنچه را که ائمه (ع) سر می دانستند ، ما هم باید «سر» بدانیم . من عقیده ام این است که ائمه (ع) هیچ راضی نبودند که این اسرار فاش بشود . حضرت علی می رفت سر چاه و در دلدش را می گفت ، خب ، کسی را پیدا نمی کرد که این حرف ها را به او بگوید . من این موضوع را هیچ انکار نمی کنم که حتما علی (ع) دلش پر بوده ، ولی این امر مانع نمی شد که با خلفا همکاری نکند ، یا از یک کاری که کرده بودند ، تقدیر نکند . ما فکر می کنیم حضرت کارش همین بوده ، در حالی که این طور نیست .

کتاب: احادیث بسیاری از اهل بیت (ع) نقل شده که فرموده اند شیعیان در مساجد و مجالس و تشییع جنازه و عبادت بیماران آنها شرکت کنند ، متأسفانه ما این احادیث را نقل نمی کنیم .

استاد: در کتاب نهی از منکر از دو سؤال الشیعه «ابواب تقیه را ببینید که ائمه (ع) چه گفته اند و ما چه می گوئیم . آنها که اسرار اهل بیت (ع) را فاش می کردند ، جزو غلات شیعه بودند و خیلی هم تسلیم

ائمه (ع) نبودند . بعضی ها تصورات خودشان را با واقعیت یکی می کنند و از آن اسباب عداوت می سازند .

همین که حضرت علی (ع) از فتوحات - جنگ مسلمانان با دولت ساسانی و هم جنگ با رومیان - حمایت کردند و این در نهج البلاغه هم هست ، دلیل این است که آن حضرت هم در صورت زمامداری بعد از رسول اکرم (ص) همان کارها را می کرد . البته علم ایشان باعث می شد که کارها با تدبیر پیش برود .

کتاب: اما در تاریخ آمده است که حضرت امیر (ع) پس از این که به خلافت رسیدند ، جزو دستوراتشان لغو برنامه فتوحات بود تا پیشرفت در سطح ، به پیشرفت در عمق تبدیل شود و رفاه طلبی حاصل از فتوحات ، ارزشها را کم رنگ

□ استاد: دشمنان ما مدتی است که این دو مقوله ، (اتحاد ملی و انسجام اسلامی) را هدف گرفته اند و مدام در پی تحریک قومیت ها در داخل و ایجاد تفرقه مذهبی در خارج اند . مصداق روشن آن عراق است که می بینید ؛ متأسفانه زمین و بستر این گونه دشمنی ها را هم کسانی از داخل و خارج فراهم می کنند - افراد حجتیه از داخل و مبلغین وهابی در خارج ...

است دیگر مادر جوی قرار گرفته ایم که جالب است . ما نمی توانیم از یک طرف به عنوان یک مسلمان در مقام مجادله به این فتوحات افتخار کنیم و از طرف دیگر ، این فتوحات را نامشروع بدانیم . ما باید با دید بازتری به مسایل نگاه کنیم . جهان اسلام ، جهان پهناوری است و ما تنها بخش کوچکی از آن هستیم ، شاید یک پنجم ، باید برویم و فتوحات اسلام را در سرزمین های دیگر ببینیم تا بدانیم مسلمانان با چه زحمات و شهادت هایی پرچم توحید را به اقصی نقاط جهان بردند .

حجت الاسلام میرآقایی: استاد! حضرت عالی به چند کشور سفر کرده اید؟

استاد: من به ۴۶ کشور سفر کرده ام و بعضی از جاها مثل (مسکو) سه بار رفته ام . در سال ۱۳۵۱ بعد از برگزاری کنگره شیخ طوسی ، از طرف دانشگاه و به عنوان یک ماموریت یک ساله ، به بسیاری از کشورهای عربی رفتم .

کتاب: با خانواده یا تنها؟

استاد: نخیر ، با خانواده ، البته به جز دو بچه آخر . اول به ترکیه و بعد به لبنان ، سوریه و مصر رفتم . من هشت ماه در مصر بودم و خاطرات سفرم را آن موقع در مجله دانشکده الهیات می نوشتم . مجموعه آنها حالا ۶۵۰ صفحه در ۹ مقاله است که باید مقدمه ای برایش بنویسم که به صورت کتاب چاپ شود .

کتاب: در آن مدت طولانی

سفر ، برای تحصیل فرزندانان مشکلی پیش نیامد؟

استاد: سفر ما از تابستان شروع شد . وقتی از مصر به سوریه رفتیم ، دو فرزند بزرگم را برای ادامه تحصیل به ایران فرستادم ، بقیه را هم در سوریه در محله شیعیان گذاشتم و یک ماه تنها به الجزایر و مغرب رفتم . در مغرب به کمک یکی از دانشجویانم که آنجا بود به شهرهای ساحلی اسپانیا رفتیم ، شهر قرناطه و قرطبه و کاخ



نکند .

استاد: حضرت ابدامنع نکردند . من گفتم که همه فتوحات را حضرت تأیید می کرد .

زمان خلافت خودشان هم همان معامله را با کشورهای فتح شده انجام دادند . می دانید که حتی خلیفه دوم می خواست در جنگ با دولت ساسانی شرکت کند ، و وقتی هم که با آن حضرت مشورت کرد ، حضرت فرمودند: نه ، تو بمان ، که اگر مسلمانان شکست خوردند ، پشت و پناهی اینجا باشد . ببینید اوقتی مسلمانان برای جنگ ، خندق می کشیدند ، پیغمبر (ص) بزیق کلنگ اول را که دید فرمود: قصور کسرا را دیدم که فتح شد ، خب ، فتوحات اسلامی تعبیر همان چیزی بود که پیغمبر (ص) دیده بود . شما منتظر هستید که یک بار دیگر پیغمبر (ص) بیاید و فتوحات کند؟ اسلام ، همین

به عالم اسلام توسعه بدهیم. به نظر من توجه به جهان اسلام جزو وظایف حوزه و حوزویان روشنفکر است.

**کتاب:** به نظر شما آن مرزی که ما شیعیان برای حفظ اصول و کیان خودمان در تقرب و همدلی با اهل سنت باید حفظ کنیم کجاست؟ لطفاً در این مورد هم توضیح بفرمایید.

استاد: آن طور که من دارم می گویم، نباید مرزی باشد؛ یعنی نباید مذاهب اسلامی به صورت فرقه فرقه درآیند. آن امت واحده ای که قرآن کریم گفته و به ما خطاب کرده، این باید حفظ شود. ما یک امت هستیم و باید وحدتیمان را حفظ کنیم، حفظ این وحدت هم مبتنی بر امت واحده و جلوگیری از تفرق است.

شیعه نیاستی به عنوان یک فرقه در اسلام مطرح شود، اصل اسلام این است. ببینید! اختلاف در آنچه که هنوز «اقامه بینة» نشده، جایز است. خود قرآن می گوید: «اختلفوا من بعد ما جائهم البینه» قرآن این را مرتب تکرار می کند، اگر شواهدی قطعی بر یک مطلب یا حکمی بود، آنجا دیگر جای اختلاف نباید باشد. قرآن جای دیگری می گوید: «تفرقوا و اختلفوا» یعنی اول تفرق را می گوید، قرآن، اختلافی را که بعد از تفرق است، مذمت می کند، اما اختلاف در رای بدون فرقه بازی را اسلام منع نکرده است. اصلاً اختلاف، مقدمه رسیدن به وحدت است. برای این که بعد از آن، طرفین باهم بحث می کنند و بالاخره به یک جایی می رسند یا نمی رسند. این، نه تنها مذموم نیست، ممدوح هم هست. آتی که اسلام می گوید، اختلاف بعد از اقامه بینة و اختلافی است که بعد از فرقه شدن می آید. این که مثلاً کوشش کنیم بگوییم ما با اهل سنت مشترکاتی نداریم، این مذموم است.

**کتاب:** اشاره ای به سفرتان به مصر و مغرب و اقامتی هشت ماهه در مصر داشتید، لطفاً شمه ای هم درباره گرایش های مذهبی مردم مصر و مغرب بفرمایید.

استاد: در مصر، علاقه به اهل بیت فوق العاده است. انصافاً آدم حیرت می کند. (من همان وقت این توجه خاص مصری ها را نسبت به مزار اهل بیت (ع) در مرد و زن مصری می دیدم و در گزارش سفرم نوشتم و به یکی از دوستانم گفتم: قاهره از تهران شیعی تر است! یعنی از نظر اظهار علاقه به اهل بیت (ع) عرض می کنم. مصری ها نوعاً فکر می کنند که امام حسین (ع) در محل رأس الحسین مدفون است و این محل چه عظمتی دارد! یکی میدانی است که در یک طرف آن، حرم امام حسین (ع) است و طرف دیگر، دانشگاه الازهر. من در دو مراسم رسمی مذهبی مهم در مصر

کدام مذهب اند؟

استاد: مصری ها بیشتر شافعی اند. وقتی شافعی از بغداد قهر کرد و به مصر رفت، هنوز سیده نفیسه حیات داشته و محدث بوده، شافعی پیش او می رود و اخذ حدیث می کند. بعد هم وصیت می کند که پس از فوتش، جنازه اش را به محل سیده نفیسه ببرند و آنجا بر او نماز بخوانند. در قاهره کسی که فوت می کند، حتی الامکان باید او را به سیده نفیسه ببرند، آنجا قرآن می خوانند و یک ساعت باید در سکوت آنجا بنشینند تا خدایش بیامرزد. این تکریم به سیده نفیسه به خاطر آن است که آن بزرگوار از نوه های امام حسن (ع) بوده و شوهرش اسحاق هم پسر امام صادق (ع) بوده، مردم ما باید بدانند که اهل سنت واقعی گاهی بیشتر از ما به اهل بیت (ع) اظهار علاقه می کنند، ولی مذهبشان در مصر بیشتر شافعی و در مغرب مالکی است. مسلمانان آفریقا بیشترشان مالکی هستند، مگر کسانی که از طرف حکام عثمانی، مذهب حنفی را آنجا بردند. یکی از اهالی مغرب می گفت: اولین کسی که حکومتی شیعی را در مغرب تشکیل داد، مولا ادریس برادر نفس زکیه بوده است.

**کتاب:** استاد: درباره اجازاتی که در روند تحصیلاتان از علما و مراجع گرفته اید مطلبی نفرمودید، لطفاً در این مورد هم توضیح بفرمایید.

استاد: من اجازات متعددی دارم و شاید کسی این اندازه اجازه حدیث نداشته باشد.

خدا رحمت کند شهید بهشتی را، وقتی مرا به دانشگاه فرستاد، یک اجازه اجتهاد هم برایم از علامه طباطبایی گرفت و فرستاد که مدرکی بود برای تدریس من در دانشگاه و تاحدی هم اثر داشت. یک اجازه حدیثی هم از مرحوم شیخ آقا بزرگ دارم. ایشان چند سال قبل از فوتش به مشهد آمد و من همانجا تقاضا کردم و نوشت و در مقدمه کتاب رجال آیت الله بروجردی و جاهای دیگر این اجازه چاپ شده، اجازه ای هم از مرحوم آیت الله ملا صالح سمنانی، معروف به علامه سمنانی دارم. ایشان اجازه شان را برای من فرستادند و غیر از بقیه است. یک اجازه شفاهی و یک اجازه کتبی هم از آیت الله بروجردی دارم که در مقدمه فارسی و عربی کتاب رجال ایشان که زیر نظر من در مشهد چاپ شده، آمده است. یک روز که خدمت آیت الله بروجردی بودیم و ظاهراً «آقای شیخ علی پناه هم بود، به ایشان عرض کردم: رسم است که برای نوشتن کتابهای حدیثی باید اجازه داشته باشیم، ما هم مشغول تدوین کتاب «جامع الاحادیث» هستیم و باید اجازه حدیث داشته باشیم. آیت الله بروجردی یک بسم الله گفتند و شفاها به من و چند نفر دیگر که مشغول این کار بودیم، اجازه حدیث دادند.

**کتاب:** استاد! آثار جناب عالی در جایی

□ **استاد: سیاست همیشه از فرهنگ استفاده می کند، اختلاف بین حکومت عثمانی و ایران صفوی بیشتر یک اختلاف سیاسی بود، ولی از فرهنگ و مذهب استفاده می کردند. اصولاً همه جا اختلاف مذهبی، ابزاری در دست سیاستمداران بوده...**

**سیاستمداران همیشه از هر وسیله ای برای حفظ خودشان استفاده می کنند.**

بودم؛ یکی در میلاد حضرت رسول اکرم (ص) در دوازدهم ربیع الاول که روایت آنهاست، یکی هم در سوم شعبان برای تولد امام حسین (ع)، این دو مراسم را شیخ الازهر رسماً و با آدابی خاص افتتاح می کند. در مراسم میلاد رسول اکرم (ص)، بعد از رسمیت یافتن، مردم مصر تایلک ماه جشن میلاد می گیرند و در مراسم سوم شعبان، یعنی روز تولد امام حسین (ع)، در قاهره غوغاست و نمی دانید چه خبر می شود! بخصوص «طرق» یعنی طریقه ها که با هر طایفه ای شیخی می نشیند و مریدها جمع می شوند و جشن می گیرند. در مصر، حتی بزرگترین نماز عید فطر و قربان در مسجد امام حسین (ع) برگزار می شود. یکی دیگر از زیارتگاههای مهم مردم مصر «سیده زینب» در محله ای است که شاید بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشته باشد. این مزار شریف هم خیلی زائر دارد و از همه جای قاهره، مردم با اتوبوس های مخصوص به آنجا می آیند. بعد از آن، «سیده نفیسه» است که از نظر مصری ها خیلی محترم است و باید هم این طور باشد.

**کتاب:** مصری ها از نظر فقهی پیشرو



به صورت کامل کتاب شناسی یا فهرست نشده اند، از آنجا که دسترسی به اصل همه آنها هم میسر نیست، لطفاً در باره آثارشان هم توضیح بفرمایید.

استاد: به تالیفاتی که زیر نظر من در بنیاد پژوهش های اسلامی مشهد به فارسی و عربی در زمینه اقتصاد اسلامی و قرآن انجام شد، اشاره کردم. البته همه آثار را حالا حاضر الذهن نیستم. در آن کتاب «میراث ماندگار» مجموعه مقالات قرآنی من آمده است، یک قسمت از تفسیر فارسی قرآن هم آنجا هست. در بعضی از آثارم فهرست آنها آمده و می شود مراجعه کرد.

کتابخانه: تفسیر قرآن را از چه سالی شروع کردید؟

استاد: فکر می کنم از سال ۱۳۴۵، چون سال ۴۴ به مکه رفتم و بعد از آن، یک دوره تفسیر قرآن را شروع کردم و مقید بودم دوشنبه های هر هفته این جلسه تفسیر را داشته باشم. این جلسات ۱۹ یا ۲۰ سال طول کشید.

کتابخانه: در این تفسیر، بیشتر به چه منابع تفسیری رجوع داشتید؟

استاد: من در مطالعاتم مقید بودم تفسیر مجمع البیان، تفسیر المیزان و تفسیر المنار را ببینم. به همین خاطر، یک دوره تفسیر المیزان را مطالعه و خلاصه کردم.

کتابخانه: جلسات تفسیرتان در کجا برگزار می شد؟

استاد: جلسات ما در دانشگاه بود و یکی از دانشجویان هم مدت ها مطالب این جلسات را ضبط و پیاده می کرد.

کتابخانه: این تفسیر چاپ شده است؟

استاد: خیر، من وقتی به متن پیاده شده نوارها مراجعه کردم، دیدم به این صورت که انسان صحبت می کند، کلمات کم و زیاد دارد و قابل چاپ نیست و باید ویرایش و تنظیم شود.

کتابخانه: در صحبت هایتان به کتاب جامع الاحادیث که زیر نظر آیت الله بروجردی و با همکاری شما در چند جلد منتشر شده، اشاره فرمودید. لطفاً در مورد این کتاب توضیح بیشتری بفرمایید، آیا این اثر را می توانیم کاری تقریبی یا در جهت تقریب مذاهب عنوان کنیم؟

استاد: در آن مجموعه، آیت الله بروجردی تصمیم داشت در ذیل هر باب، روایات اهل سنت را هم وارد کنیم و این کار را شروع کردیم، چند کتابی که در آمد، آیت الله بروجردی را از ادامه این کار منصرف کردند. ایشان هم فرمودند: ادامه ندهید.

کتابخانه: تفاوت این اثر با آثار دیگری که بزرگان شیعه در طول تاریخ تشیع در زمینه

قم آمده بودند. من هم آنجا سخنرانی داشتم و محور بحثم همین دو موضوع اتحاد ملی و انسجام اسلامی بود. ان شاء الله سعی می کنم از یادداشت هایم مقاله ای برای کنفرانس سال وحدت تنظیم کنم. در آن سخنرانی، سعی کردم بحث ها را به ریشه های این دو موضوع از نظر قرآن ارتباط بدهم. موضوع اتحاد ملی، ناظر به وحدت و همدلی افراد، احزاب و قومیت های داخلی کشور است و مسأله انسجام اسلامی در مورد مذاهب عالم اسلام است. ملاحظه می کنید که موضوع اولی مربوط به داخل و دیگری مرتبط با خارج کشور است. البته موضوع دوم، مسائلی داخلی را هم در بر می گیرد. همان طور که می دانید، دشمنان ما مدتی است که این دو مقوله را هدف گرفته اند و مدام در پی تحریک قومیت ها در داخل و ایجاد تفرقه مذهبی در خارج اند. مصداق روشن آن عراق است که می بینید. متأسفانه زمینه و بستر این گونه دشمنی ها را هم کسانی از داخل و خارج فراهم می کنند. افراد حجتیه از داخل و در بین اهل تشیع و مبلغین وهایی در خارج و در بین اهل تسنن. حتی یکی از علمای اهل سنت و علاقه مند به وحدت با نگرانی به من می گفت: وهابیت در بین اهل تسنن فعالیت زیادی می کنند تا زمینه ای فراهم آورند که مسلمانان به قصد قربت همدیگر را بکشند! در این شرایط وظیفه همه ما این است که تا می توانیم با هر امکانی که داریم در این مورد به مردم آگاهی بدهیم، چون این موضوع تنها به امسال محدود نمی شود، اتحاد ملی و انسجام اسلامی نیاز همیشه ماست.

کتابخانه: جناب میرآقایی! مجمع تقریب مذاهب اسلامی در این زمینه خاص چه فعالیتی کرده است؟

حجت الاسلام میرآقایی: امسال که خدمت مقام معظم رهبری بودیم، فرمودند که باید دنیای اسلام یک منشور وحدت تهیه کند، میثاقی که کل علمای اسلام آن را مطالعه و امضا کنند. به همین خاطر ما متنی را با عنوان «منشور وحدت اسلامی» تهیه کردیم و آن را در دنیای اسلام منتشر کردیم. هدف این است که دانشمندان جهان اسلام آن را ببینند و بررسی کنند و بعد امضا کنند تا جلوه و سندی از انسجام اسلامی باشد و فعالیت های تفرقه افکنانه مغرضان را خنثی کنند.

کتابخانه: از لطف و حوصله جناب استاد واعظ زاده و جناب حجت الاسلام میرآقایی که صبورهانه در این گفت و گو شرکت کردند سپاسگزاریم و امیدواریم گفت و گوی مادر طرح بزرگ اتحاد ملی و انسجام اسلامی، گامی به جلو باشد.

□ استاد واعظ زاده: قرآن در راه وحدت، روی «تالیف قلوب» خیلی تکیه دارد، یعنی دل هایمان باید با هم باشند. وحدت را باید از دل ها شروع کنیم، یعنی آنقدر مطالب مشترک را بگوییم و تکرار کنیم که طرفین باورشان بشود که یک امت هستیم.»

احادیث ما تلوین کرده اند در چه چیزهایی بود؟

استاد: این کتاب، شامل همان احادیث شیعه است که ملاک فقه است، اما خوبی اش این است که چون مسائلی تاریخی ندارد، از آن چیزهایی که گفتیم اسرار آل محمد (ص) بوده، خالی تر است، ولی یک دوره احادیث فقهی کامل شیعه است؛ کامل تر از وسائل الشیعه، یعنی آنچه که در وسائل الشیعه و مستدرک آمده، در این کنار جمع است و گاهی چیزهایی دیگر. نظم آن هم با کتابهای حدیثی گذشته فرق دارد. وسائل الشیعه براساس «تفکر اخباری» جمع آوری شده و این کتاب براساس «تفکر اصولی» تلوین شده است. اما این اثر در زمینه وحدت نیست و در مورد تقریب هم چندان نقشی ندارد.

کتابخانه: همان طور که مستحضر هستید، سال جاری را مقام معظم رهبری، سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی نامگذاری کرده اند، به نظر جناب عالی چه مسائلی این نامگذاری را سبب شده اند؟

استاد: چندی پیش در همین ارتباط، از طرف دفتر تبلیغات کنفرانسی گذاشتیم و آقای استادی هم از